

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۶
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محمی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی‌جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکبوس، (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، احمد رضا امینی، فاطمه پزشکی، مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶-۸۸۳۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ دوم ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۶۶-۵

ISBN: 978.964.05.2766.5

رسول الله صلى الله عليه وآله

قال الإمام الخميني (رحمه الله) :

« لا تقولوا اللغة العربية ليست
لغتنا؛ إنها ترتبط بنا؛ لأنها لغة
الإسلام و الإسلام للجميع.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

- پیشگفتار الف |
- أَلَدْرُسُ الْأَوَّلُ ۱ |
- من آيات الأخلاقِ + إسمُ التَّفْضِيلِ وَ إسمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ فِي سِوْقِ مَشْهَدِ -----
- أَلَدْرُسُ الثَّانِي ۱۷ |
- فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ -----
- أَلَدْرُسُ الثَّلَاثُ ۲۹ |
- عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّيْكَرَةُ + حِوَارٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ -----
- أَلَدْرُسُ الرَّابِعُ ۴۳ |
- آدَابُ الْكَلَامِ + أَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّيْكَرَةِ -----
- أَلَدْرُسُ الْخَامِسُ ۵۵ |
- أَلْكَذْبُ مِفْتَاحُ كَلِّ شَرٍّ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱) + حِوَارٌ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ -----
- أَلَدْرُسُ السَّادِسُ ۶۵ |
- أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲) -----
- أَلَدْرُسُ السَّابِعُ ۷۹ |
- تَأْثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + مَعَانِي الْأَفْعَالِ الْنَاقِصَةِ + حِوَارٌ مَعَ الطَّبِيبِ -----
- أَلْمُعْجَمُ ۹۲ |

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.
۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) کتاب مشترک همه رشته‌ها به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب، حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها

و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است).

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش‌آموز پایه یازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکُنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عده‌های اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عده‌های ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه. تشخیص المحل الإعرابي یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور؛ اما تشخیص اعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.

در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.

اگر دانش‌آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند، برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اما صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه جزء اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب، از اوزان آنها استفاده کند (اِسْتَفْعَلْ، يَسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَلْ، اِسْتَفْعَلْ).

دانش‌آموز باید «نُم» را در «فَعَلْنُم» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ و اِسْتَخْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرَات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد دربارهٔ اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوهٔ ترجمهٔ ادوات شرط «مَنْ، ما، اِنْ و اِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پر جوش و خروش جوانی دانستی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس دربارهٔ ترجمهٔ درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم‌ترین آنهاست: (معرفه به ال و عَلم).

۶ موضوع متن درس چهارم، آداب سخن گفتن است. آداب سخن گفتن با بهره‌گیری از سخنان بزرگان، دین برای دانش‌آموز شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو، تنها مهارت‌های چهارگانهٔ زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب، برنامهٔ پنهان آموزش وجود دارد که هدف آنها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

دانش‌آموز در بخش قواعد با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۷ متن درس پنجم، داستانی در نکوهش دروغگویی است. این داستان برای دانش‌آموزان آراسته به سخنان بزرگان دین است و در آن از شیوهٔ آموزش غیر مستقیم استفاده شده، روشی که بنا به باور متخصصان حوزهٔ تعلیم و تربیت مؤثرترین روش تربیتی است.

در قواعد این درس، معانی حروف «أَنَّ» و «كَيْ، لِي، وَ حَتَّى» آموزش داده شده است. نصب فعل مضارع، از اهداف نیست. لذا از آن سؤال طراحی نمی‌شود. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَنْ يَبْأَسَ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

۸ متن درس ششم، دربارهٔ شادروان دکتر بانو آنه ماری شیمل است. شخصیتی جهانی که در شناساندن فرهنگ و ادبیات فارسی و نیز عربی به جهانیان نقشی شگفت‌انگیز داشته است. قواعد درس، دربارهٔ معانی حروف «لَمْ، لِي، وَ لَا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل، از اهداف نیست.

۹ متن درس هفتم، دربارهٔ تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. از بخش «للمطالعه» سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. مُحَمَّدُ التَّوْنُجِي. مكتبة لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.

واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

الْمُهْدَبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مكتبة مشكاة الإسلامية.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ربطی «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این فعل‌ها آشنا می‌شود.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد.

۱۱ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۲ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دوره اول متوسطه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ».

شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانش‌آموزان درس را بهتر آموخته‌اند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۴ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اما جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۵ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۶ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.

۱۷ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

<http://arabic-dept.talif.sch.ir>

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همه واژگان چهار کتاب عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم قرار داده شده است. استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش‌مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار موجب لطمه به روند آموزشی خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

گرت عیب جوئی بود در سرشت
نبینی ز طاووس جز مای زشت



الذِّرْسُ الْأَوَّلُ

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات: ١٢

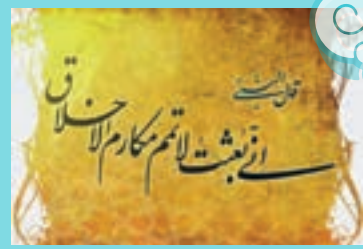
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَ...

تَوَابٌ رَّحِيمٌ ﴿الْحُجُرَات: ١٢٠١﴾



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ

مَا فِيكَ مِثْلَهُ».

گفت جب چوئی بود سرشت نین ز نادوس چنهای زشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعَيَّبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تُلَقِّبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بئسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءَ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتَهُمْ**

بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ**

آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

■ **التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ**

أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ **كِبَائِرِ الدُّنُوبِ**

فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

■ **وَ الْغَيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ**

التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي

جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِنْفَى : پروا کرد (مضارع: يَنْفَى)

إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِنَّم : گناه = ذَنْبٌ

إِسْتِهْزَأَ : ریشخند کردن

(اسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)

إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لَا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَةً : نام دادن، نامیدن

(سَمَّى / يُسَمِّي)

تَنَابَرُ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَرَ، يَتَنَابَرُ)

تَوَابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسَخِّرُ / مصدر: سُخَّرِيَّةٌ)

لَا يَسَخِّرُ : نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعْيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَّمَا

فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ: گاهی می باشد» / بر

سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

كَبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كِرَاهَةٌ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ

«جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حَيٌّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطْ.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

۵- أَلْسَعِي لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِیرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِیرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.



■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین

أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعَلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَلُ» می‌آید؛

مثال: فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب.

■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلُ» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْت).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید (أَفْعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛

مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَالِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

۱ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- حَيٌّ: بشتاب

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣



۴ مَنْ غَلَبَتْ^٢ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

۵ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

۲- غَلَبَتْ: چیره شد

۱- أَهْدَى: هدیه کرد

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطِيخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنَزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَائِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ "جُنْدِي سَابور" فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۱- جادل: ستیز کن ۲- ضل: گمراه شد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في سوقِ مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تومَان.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدُّ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ^٢ .	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان، وَ السَّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌ زَمِيلِي ^٣ ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرِ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. أَعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سَرَاوِيلًا مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



١- سِعْر: قیمت «جمع: أسعار» ٢- نَوْعِيَّة: جنس ٣- مَتَجَر: مغازه ٤- زَمِيل: همکار ٥- تَخْفِيف: تخفيف

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- جَعَلَهُ حَرَامًا:
.....
- ٢- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:
.....
- ٣- الدُّنُوبُ الكَبِيرَةُ:
.....
- ٤- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ:
.....
- ٥- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ:
.....
- ٦- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:
.....

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- حُسْنُ الْخُلُقِ يَصِفُ الدِّينَ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)
.....
- ٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ)
.....
- ٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)
.....
- ٤- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)
.....
- ٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)
.....

١- ساءَ: بدشده ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- لِأَتَمِّمَ: تا كامل کنم ٤- حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی ٥- مِيزَان: ترازو (ترازوی اعمال)

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَر
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ:	لَا تَقْتَرِبُوا:	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	إِنْكَسَار: شکسته شدن
اسْتَعْفَرَ: آموزش خواست	يَسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفِرْ: آموزش بخواه	اسْتِغْفَار:
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَتَبَادَلُونَ:	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن

التَّمرينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَأَمْثَالِ:

١- عَشْرَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. $10 + 4 = 14$

٢- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.

٣- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.

التَّمرينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُوتَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَلْسَكُوتٌ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلِيٍّ



التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ وَالْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

.....

٢- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

.....

٣- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

.....

٤- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:

.....

٥- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:

.....

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِيحِ.







الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَقُ: ٣ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ
يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ،
وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ
الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ،
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ
مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَانْصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ
فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ
قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ
قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى
كِتَابَةِ إِِنْشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِِنْشَاءَكَ
أَمَامَ الطُّلَّابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:

... أَلْفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ

الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

٢ الْاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلآدَابِ.

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلامِ، وَ يَصِرَ حَتَّى يَفْرَعَ مِنَ الْكَلَامِ.

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِآدَابٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِتْفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

لَمَّا سَمِعَ الطَّلِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانِ، حَجَلٍ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّجْبِيلَا

بَيْنِي وَ يَنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

أَعْلَمَتْ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

فَكَرَّ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قام، يَقُومُ)
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده و اخلاک‌گر
 وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)
 وَفَى : کامل کرد (مضارع: يُوفِي)
 «وَقَّهَ التَّبَجِيلَ: احترامش را کامل
 به جا بیاور.»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمِسُ)

تَعَتَّتْ : مچ‌گیری
 تَنَبَّهَ : آگاه شد
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
 حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت
 حَجَلٌ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)
 سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبْرَةٌ : تخته سیاه
 سُلُوكٌ : رفتار
 صَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)
 عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی

أَجَلٌ : گران‌قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِنْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِنْتَفَاتٌ : روی برگرداندن
 اِنْتَفَتَ : روی برگرداند
 (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 اَلْفَ : نگاهت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجِيلٌ : بزرگداشت



اَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟

اعلموا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسَلِّمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط

جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳ اَلطَّلَاق: ۳

ادوات شرط فعل شرط

جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

کم شد

اندیشید

۲- حَسْبُ: بس، کافی

۱- يَتَوَكَّلُ: توکل کند

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:



إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدِمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً^۳﴾ الْفُرْقَان: ۶۳



۱- ما تَقْدِمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يَثْبِثُ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَامٌ: سخن آرام

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ عَيِّرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- اَلتَّعَنُّتُ طَرْحُ سُوَالٍ صَعْبٍ يَهْدَفُ إِجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْوُولِ.

٢- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعِنَاصِرِ.

٣- الْأَلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخَصَيْنِ.

٤- اَلسَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٧٣ (الْمَجْرُورَ يَحْرِفِ جَرًّا)

٢- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ^١ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ)

٣- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^٢. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدَةٌ)

٤- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلِ)

٥- اَلْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا^٣. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٦- فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^٤. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

١- الْأَجْرُ: بِإِشَارَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ٢- جَهْلًا: دَانَسْت. ٣- الْأَمِيَّةُ: مُرَدَّة. ٤- وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: إِكْرَاهًا فَرْمَانْدَه بِأَشَى

التَّمرينُ الثَّالثُ: تَرْجِمِ الأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

المَصْدَر	الأَمْرُ وَالنَّهْيُ	المُضَارِع	الْمَاضِي
الإِنْقَاذُ: نجات دادن	أَنْقَذْ:	يُنْقَذُ: نجات می دهد	قَدْ أَنْقَذَ:
الإِبْتِعَادُ: دور شدن	لَا تَبْتَعِدْ:	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	إِبْتَعَدَ:
الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبْ:	سَيَنْسَحِبُ:	إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
الإِسْتِخْدَامُ:	اسْتَحْدِمْ: به کار بگیر	يَسْتَحْدِمُ:	اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت
الْمُجَالَسَةُ:	جالِسْ:	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جالَسَ: همنشینی کرد
التَّدَكُّرُ: به یاد آوردن	لَا تَتَدَكَّرْ:	يَتَدَكَّرُ:	تَدَكَّرَ: به یاد آورد
الْتَّعَايُشُ: همزیستی کردن	تَعَايَشْ: همزیستی کن	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشَ:
الْتَّحْرِيمُ:	لَا تُحْرِمْ:	يُحْرِمُ: حرام می کند	قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است

التمرين الرابع: صغ هذه الجملة و التراكيب في مكانها المناسب.

هؤلاء ناجحات / هذان المكيفان / تلك الحصة / أولئك مستمعون / هؤلاء جنود / هاتان البطاقتان

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكسر

التمرين الخامس: صغ المترادفات و المتضادات في مكانها المناسب. (=) (≠)

وُدّ / بعدد / تكلم / اجلس / نهاية / عداوة / احترام / أحياء / مرة / نفع / ذنب / هرب

إثم =	تَبَجِيل =	تَارَةً =	حُبٌّ =
فَرٌّ =	أَمْوَاتٌ ≠	دَنَا ≠	قُمْ ≠
ضَرٌّ ≠	بِدَايَةٌ ≠	سَكَتٌ ≠	صَدَاقَةٌ ≠

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ
حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّلْعُمِ ثُمَّ اَكْتُبْهُ.



اَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. اَلْاِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ





الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَتَنْمُو أَثْمَارُهَا

عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ.

شَجَرَةُ السُّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ

مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ

سَنَةٍ تَقْرِيبًا.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ

جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيًّا. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي

مُحَافَظَةِ هُرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نَهَائِيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاجٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

نَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيِسْتَانَ وَ بَلُوشِسْتَانَ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانَ. يَدْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

••••• اِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمَلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. •••••

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین

إشْتِعَالَ : برافروخته شدن، سوختن

(إشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)

أَطْيَبَ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنَ،

أَفْضَلَ

أَغْصَانَ، عُصُونَ : شاخه ها

«مفرد: عُصْن»

الْتِفَافَ : در هم پیچیدن

(الْتَفَّفَ، يَلْتَفِّفُ)

بُدُورَ : دانه ها «مفرد: بَدْر»

جُدَعٌ : تنه «جمع: جُدوع»

جُزُرٌ : جزیره ها «مفرد: جَزِيرَةٌ»

جَوَازَةٌ : دانه گردو، بلوط و مانند آن

خَنَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)

خَانِقٌ : خفه کننده

سَبَبٌ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)

سِيَاحٌ : پرچین

غَازٌ : گاز

فَالِقٌ : شکافنده

لُبٌّ : مغز میوه

مَحَاصِيلُ : محصولات

الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام

مُزَارِعٌ : کشاورز = زَارِعٌ، قَلَّاحٌ

مُعَمَّرٌ : کهن سال

مُلَوَّثٌ : آلوده کننده

مُواصَفَاتٌ : ویژگی ها

نَبَتٌ : روئید (مضارع: يَنْبُتُ)

نَصِيفٌ : توصیف می کنیم

نَوَى : هسته

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِـ حَوْلَ جُدَعِ شَجَرَةٍ وَ عُصُونِهَا.

۲- لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ مُلَوَّثَةٍ.

۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي إِيْلَامَ وَ لُرِسْتَانَ.

۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ مِثْرٍ.

۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَائِهِ كَالْخُبْزِ.

۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى شَجَرَتِهِ.

اعلموا المعرفة و النكرة

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ المُدَرِّسُ. معلم آمد.	جاءَ مُدَرِّسٌ: معلمی آمد.
وَجَدْتُ القَلَمَ. قلم را یافتم.	وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. کانتِ الأفراسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً «نکره»** است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
- اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
 الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
 در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ امّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ^۲ التَّوْر: ۳۵

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ ^۳ الْمَرْمَل: ۱۵ و ۱۶

۳ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز
(في المَلْعَبِ الرِّياضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١	تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبُ.	كَلَّا! هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٥ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٦ .

فِي الْمَلْعَبِ

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٩ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجِلُ ^٧ هَدَفًا ^٨ .
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{١١} .	لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{١٠} مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي ^{١٢} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١٣} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يُسْجِلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النُّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النُّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكَمُ يَصْفِرُ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقه ٢- تَعَادَلْ: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- كَلَّا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- سَيَسْجِلُ: ثبت خواهد کرد ٨- الْهَدَفُ: گُل ٩- الْمَرْمَى: دروازه ١٠- الْحَكَمُ: داور
١١- التَّسَلُّلُ: آفساید ١٢- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٣- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الأَرْضِ تَقْرِيْباً.
- ٢- التَّجْمَعُ وَالدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.
- ٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللهُ عُمْراً طَوِيلاً.
- ٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي المَزْرَعَةِ.
- ٥- صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- ما مِنْ^١ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ عَرْساً^٢ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بِهِمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

(الأَجْرُ وَالْمَجْرُورُ، وَاسْمُ الفَاعِلِ)



- ٢- ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ عَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الأَجْرِ قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ العَرِيسِ.

(الفِعْلُ المَاضِي، وَالْمَفْعُولُ)

- ٣- سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ المَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.

(الفِعْلُ المَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ)

١- ما مِنْ: هِجَجٌ ... نِيَسْت ٢- عَرْسٌ: نِهَالٌ

التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبْ عَنِ الأَسئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



في أَيِّ بِلادٍ تَقَعُ هَذِهِ الأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى المَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟



كَيْفَ الجَوُّ في أَرْدبِيلِ في الشِّتَاءِ؟



ماذا تُشاهدُ فَوْقَ النِّهْرِ؟



هَلْ تُشاهدُ وَجْهًا في الصُّورَةِ؟

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

□ صدای عجیب را شنیدم.

□ صدای عجیبی را شنیدم.

۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

□ به روستا رسیدم.

□ به روستایی رسیدم.

۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي

□ نگاه به گذشته

□ نگاهی به گذشته

۴- أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

□ بندگانِ درستکار

□ بندگانِ درستکار

۵- أَلْسُّوَارُ الْعَتِيقُ

□ دستبندی کهنه

□ دستبندِ کهنه

۶- أَلتَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ

□ تاریخ زرین

□ تاریخی زرین

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي مَا أُشِيرَ
إِلَيْهِ بِحَظٍّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ .



قَبْرُ كَوْزُشٍ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٍ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كَرْدْكُلَا فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدِ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

٢- قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: ليست ميراث جهاني

١- أُشِيرَ: اشاره شد

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَر	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input type="checkbox"/> الْمُوَافِقِ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقِ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقِ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	وَأَفَقَ
<input type="checkbox"/> الْمَوْفِقِ	<input type="checkbox"/> الْمَوْافَقَةِ	<input type="checkbox"/> وَفَّقِ	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	
<input type="checkbox"/> الْمَقْرَبِ	<input type="checkbox"/> التَّقْرُبِ	<input type="checkbox"/> قَرَّبْ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	تَقَرَّبَ
<input type="checkbox"/> الْمُتَقَرَّبِ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبِ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبْ	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	
<input type="checkbox"/> الْمُتَعَارِفِ	<input type="checkbox"/> الْمَعَارَفَةِ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفْ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
<input type="checkbox"/> الْمَعْرِفِ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفِ	<input type="checkbox"/> اِعْرِفْ	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input type="checkbox"/> الْمُشْتَغِلِ	<input type="checkbox"/> الْإِنْشِغَالِ	<input type="checkbox"/> اِسْتِغَلْ	<input type="checkbox"/> يَنْشَغُلُ	اِسْتَعَلَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْشَغِلِ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِغَالِ	<input type="checkbox"/> اِنْشَغَلْ	<input type="checkbox"/> يَشْغَلُ	
<input type="checkbox"/> الْمُتَفَتِّحِ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِفْتَاْحِ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتِحْ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِحُ	اِنْفَتَحَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِحِ	<input type="checkbox"/> الْاِنْفِتَاْحِ	<input type="checkbox"/> تَفْتَحْ	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعِ	<input type="checkbox"/> الْاِلْتِزَاْعِ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعْ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> الْمَرْجِعِ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِرْجَاعِ	<input type="checkbox"/> رَاْجِعْ	<input type="checkbox"/> يَرْتَجِعُ	
<input type="checkbox"/> الْمَنْزِلِ	<input type="checkbox"/> النُّزُولِ	<input type="checkbox"/> اِنْزِلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> النَّازِلِ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلِ	<input type="checkbox"/> نَزَّلْ	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	
<input type="checkbox"/> الْاَكْرَمِ	<input type="checkbox"/> الْاِكْرَامِ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	اَكْرَمَ
<input type="checkbox"/> الْمُكْرِمِ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيْمِ	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَن نَّصِّ حَوْلَ اَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْاَشْجَارِ.







الدرس الرابع

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأَحْزَابُ: ٧٠

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ النَّحْلُ: ١٢٥

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصَّف: ٢)
وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمِعِينَ، لِيُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ، «كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوِّذْ لِسَانَكَ لِيْنِ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الْإِسْرَاءُ: ٣٦)
وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ

لِلنَّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ النَّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا،

فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُجَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَرُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الزَّلِيلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنِ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا

تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ

أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَطْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَبِمَطْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ
سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.

لِكِي يُفْنِعَ : تا قانع کند
(أَفْنَعُ، يُفْنِعُ)
لِيْن : نرم ≠ خَشِن
لِين : نرمی ≠ خُشُونَة
مَخْبُوء : پنهان = خَفِي
يُعْرَضُ : در معرض می گذارد
(ماضی: عَرَضَ)

عَوَّدَ : عادت داد
(مضارع: يُعَوِّدُ)
قَلَّةَ : کمی ≠ كَثْرَة
كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ
(مضارع: يُكَلِّمُ)
لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو
(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)
لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)

أَدْعُ : فرا بخوان
(دَعَا، يَدْعُو)
أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند
(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
تُهَمُّمٌ : تهمت ها «مفرد: تَهْمَةٌ»
زَلَّلَ : لغزش
سَدِيدٌ : درست و استوار
طَوْبَى لـ : خوشا به حال

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

.....

۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.

.....

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

.....

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.

.....

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.

.....

۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.

اعلموا

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره را توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:



شاهدنا **سِنْجَاباً** يَفْزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

إِرضَاءُ النَّاسِ **غَايَةً** لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ **وَلَدًا** يَمْشِي **بِسُرْعَةٍ**.

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ **وَلَدًا** يَمْشِي **بِسُرْعَةٍ**) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَلَدًا» **فعل مضارعی** آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أَشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ مِنْ قَبْلِ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمْ هَذِهِ الْعِبْرَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^۱ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^۲ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^۳ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

۱- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود ۲- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند ۳- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

عِلْمٌ ، النَّارِ ، عُقُولِهِمْ ، الْحَسَنَةِ ، أَحْسَنُ ، لِسَانِهِ ، تَفْعَلُونَ

١- ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي

هِيَ﴾ النَّحْلُ: ١٢٥

٢- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٦

٣- ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا﴾ الصَّف: ٢

٤- كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ





التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَالْجَارَ وَالْمَجْرُورَ)

٢- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَعَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(اسْمَ التَّفْضِيلِ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا^٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(فِعْلَ الْأَمْرِ وَالْمَفْعُولَ)

٤- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

(الْمُضَارِعَ الْمَنْفِيَّ وَفِعْلَ النَّهْيِ)

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِتْنَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةٍ / مَعْمَرَةٍ / مُزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةِ
 حاسوب / أبناء / أَلْفَانِ / أَزْهَارِ / أَسَاوِرِ / إِعْصَارِ / تَبْجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرامی داشتن (۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کهنسال (۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ستیز می کند (۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	یاد دادن (۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کشاورز (۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جشن ها (۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دانش آموز (۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زن (۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بو (۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دو هزار (۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گردباد (۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گناهان بزرگ (۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	میدان ها (۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دویست (۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	فیلم ها (۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رایانه (۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دستبندها (۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	فرزندان (۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شکوفه ها (۱۹)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

« »

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- ١- أَقْشِرُ أَلْبَبٌ النَّوَى أَلْغَازُ
- ٢- أَلْيَدٌ أَلرَّأْسُ أَلْقَدَمُ أَلسِّيَاجُ
- ٣- أَلْإِثْمُ أَلذَّنْبُ أَلْحِصَّةُ أَلْخَطِيئَةُ
- ٤- أَلثَّغَلَبُ أَلكَلْبُ أَللَّيْنُ أَلذُّبُ
- ٥- أَلزُّيُوتُ أَلْمُزَارِعُ أَلْعَامِلُ أَلْمُوظَّفُ
- ٦- أَلسُّرُوالُ أَلْقَمِيسُ أَلْفُسْتَانُ أَلسَّمَكُ

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرِيَّةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةٌ حَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

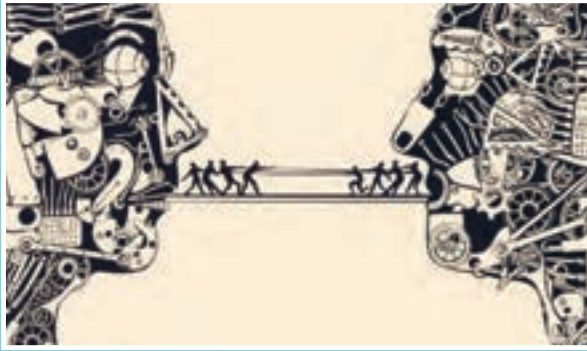
٤- أَلْكِتَابُ صَدِيقِي يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

١- بَرْنَامَج: بَرْنَامَه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



١- الْكَلَامُ يَجْرُؤُ الْكَلَامَ.

..... ٢-

..... ٣-

..... ٤-

..... ٥-

..... ٦-

١- يَجْرُؤُ: مَيِّكْشَد





الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾

الرُّمَّ: ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی
نمی کند.



الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُوْلِ اللهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.
فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، وَ
تَدَبُّكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ
هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ
مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذْبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

فَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ
إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَابِيٌّ، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ
نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ
الْمُحَدَّدِ. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛

لَأَنَّ خُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

في الأسبوع التالي حضروا للإمتحان في الوقت المحدد، و طلب الأستاذ منهم أن يجلس كل واحد منهم في زاوية من قاعة الإمتحان، ليُفَرِّقَهُمْ، ثم وَزَعَ عَلَيْهِمْ أوراق الإمتحان. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

١ لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟

٢ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

٣ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟

٤ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟

٥ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكِلتَكُمْ؟

٦ كَمَ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟

٧ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

٨ هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟

خَجَلَ الطُّلَابُ وَنَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ.

عَاهَدَ الطُّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

أَجَلَ : به تأخیر انداخت

(مضارع: يُؤَجِّلُ/مصدر: تَأَجَّلُ) = أَخَّرَ

إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ)

تُضْطَرُّ: ناگزیر می‌شوی

إِطَارَ : تایر، چارچوب

إِطَارُ احتیاطی : چرخ یدکی

تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)

خُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ»

زاویة : گوشه «جمع: زوايا»

سَاقٌ : رانندگی کرد (مضارع: يَسوقُ)

صُعُوبَةٌ : سختی ≠ سهولَةٌ

صَمِنَ : ضمانت کرد

(مضارع: يَصْمِنُ)

عَاهَدَ : پیمان بست

(مضارع: يُعَاهِدُ)

عِدَّةٌ : چند

فَشِلَّ : شکست خورد

(مضارع: يَفْشِلُ)

قَرَّرَ : قرار گذاشت

(مضارع: يُقَرِّرُ)

كُنَّ : باش

لَنْ : حرف نشانه آینده منفی

مُحَدَّدٌ : مشخص شده

مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ، کلام

نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ)

وَاجَهٌ : روبه‌رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ)

وَزَعٌ : پخش کرد (مضارع: يُوزِعُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّعَ الْإِمْتِحَانَ لِلطُّلَابِ لِإِمْدَادِهِ أُسْبُوعَيْنِ؟

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالأُسْتَاذِ؟

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: که» و «كَيْ، لِي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	كِي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶

۲ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ^۳ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةِ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمِ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
الْإِمَامُ الضَّادِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد
۳- خُلَّةٌ: دوستی

۴- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (في الصيدلية^١)

الصيدلي	الحاج
أعطني الورقة: محرار ^٢ ، حبوب مسكنة للصداع، حبوب مهدئة، كبسول أمبوسيلين، قطن ^٣ طبي، مرهم لحساسية الجلد ^٤ ... لا بأس، ولكن لا أعطيك أمبوسيلين.	عفوًا، ما عندي وصفة و أريد هذه الأدوية ^٥ المكتوبة على الورقة.
لأن بيعها بدون وصفة غير مسموح. لمن تشتري هذه الأدوية؟	لماذا لا تعطيني؟
رجاءً، راجع ^٦ الطبيب؛ الشفاء من الله.	أشترتها لزملائي في القافلة يا حضره الصيدلي ^٧ .



١- الصيدليّة: داروخانه ٢- الأدوية: داروها ٣- المحرار: دماسنج ٤- القطن: پنبه ٥- الجلد: پوست
٦- حضره الصيدلي: جناب داروخانه دار ٧- راجع: مراجعه كن

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِّنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- شَاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ.

٢- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا.

٣- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ.

٤- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا.

٥- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ^٢ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ

الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلَ الْأَمْرِ، وَ فِعْلَ النَّهْيِ)

٢- لَا تَسْتَشِرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمَ الْمُبَالَغَةِ)

٣- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ^٦. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنْفَاعِل)

٤- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلَ النَّهْيِ)

١- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبَ نَخْرِيدِ ٢- الصِّيَامِ: رَوْزَه ٣- لَا تَسْتَشِرْ: بَا ... مَشُورَتِ نَكْنِ

٤- يُقَرِّبُ: نَزْدِيكَ مِى سَازَد ٥- يُبْعِدُ: دُور مِى سَازَد ٦- الْأَحْتِيَالِ: فَرِيكَارِى

الْتَمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- مَقَال كَلَام قَوْل إِطَار
- ٢- كَلَّمَ حَدَّثَ كَمَّلَ تَكَلَّمَ
- ٣- جُدُوع تَأْجِيل أَثْمَار أَغْصَان
- ٤- يَغْرِسُ يَنْبُتُ يَزْرَعُ يَخْنُقُ
- ٥- أَحْمَر أَسْوَدَ أَحْضَرَ أَكْرَمَ

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(فِعْلَ الْأَمْرِ)

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ٨٧

(الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٢- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْحُ: ١٥

(الْفَاعِلِ)

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ الْمَائِدَةُ: ٦

(الْفِعْلَ الْمَاضِي)

٤- ﴿... لِكَيْلَا^٢ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ^٣...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٣

(الْفِعْلَ الْمُضَارِعِ)

٥- ﴿لَنْ تَنَالُوا^٤ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ٩٢

١- حَرَجٌ: حَالَتُ بَحْرَانِي ٢- لِكَيْلَا: لِكَيْ+لَا ٣- فَاتٌ: أَزْ دَسْتِ رَفْتِ ٤- لَنْ تَنَالُوا: دَسْتِ نَخَوَاهِيدِ يَافْتِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

١- اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ:

٢- تَجَلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ:

٣- اِصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ:

٤- جَالِسٌ خَيْرَ النَّاسِ:

٥- لَا تَجَلِسُوا هُنَاكَ:

٦- لَنْ يَجْلِسَنَّ هُنَا:

٧- أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ:

٨- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ:





الدَّرْسُ السَّادِسُ

الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است.



نَعُدُّ الدُّكْتُورَةَ «آته ماري شيميل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.
 وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ
 مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ
 عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى

شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهُ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛
 تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

كَانَتْ شِيمِيلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِقَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الإِسْلَامِيِّ وَ الإِطْلَاقِ
 عَلَيْهِ. وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهُ فَخْرِيَّةٍ
 مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَإِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.

إِنَّمَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ
 الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثْلًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

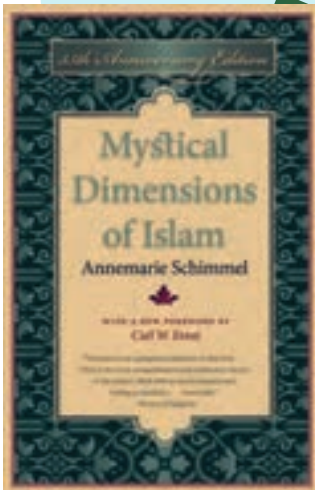
أَلَفَتْ شِيمِيلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.

هي كانت تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ حَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُجِ بَيْنَ أوروْبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الِاتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:
«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرَا جُزْءَ تَرْجَمَتِهَا».

هي أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:



«الْتَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا».
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مُحَاَصِرَةٌ : سخنرانی
 مَدَّ : کشید، گسترش
 مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس
 مُعْجَبَةٌ بِ : شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
 مُقَابَلَةٌ : مصاحبه
 مُنْذُ : از هنگام

حَصَاةٌ : تمدن
 دُكْتُورَاهُ : دکترا
 شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)
 شَهَادَةٌ : مدرک
 عَدَّ : به شمار آورد، شمرد
 (مضارع: يُعَدُّ)
 فَخْرِيَّةٌ : افتخاری
 فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی
 قَارَبَ : نزدیک شد
 «ما يُقَارِبُ: نزدیک به»

أُرْدِيَّةٌ : زبان اردو
 أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
 أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
 كَانَتْ تُلْقِي مُحَاَصِرَةً: سخنرانی می کرد
 إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی
 أَنْقَرَةٌ : آنکارا
 أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يوصي)
 ثَقَافِيٌّ : فرهنگی «ثقافة: فرهنگ»
 حَصَلَ عَلَيَّ: به دست آورد
 (مضارع: يَحْصُلُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

.....

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلِ؟

.....

۳- كَمْ كِتَاباً وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟

.....

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَّلَهَا؟

.....

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟

.....

اعلموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعُ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می‌شنود
لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید	تَذْهَبُونَ: می‌روید
لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید	تَكْتُبْنَ: می‌نویسید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: برمی‌گردیم
لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می‌دانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو	تَيْأَسُ: ناامید می‌شوی
لَا تُرْسِلُوا: نفرستید	تُرْسِلُونَ: می‌فرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» منفی در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُونَ: نباید سفر کنند	يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند
----------------------------------	---------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ **نکته (۱)** : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ **نکته (۲)** : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را

بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ **نکته (۳)** : حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لِهَما، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ **نکته (۴):** تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

- ۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مال کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
- ۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِحَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 ف + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲
 ۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.
 ۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.
 ۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التمرين الأول: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من كلمات معجم الدرس.

- ١- كانت شيمل منذ طفولتها مُشاقَّةً إلى كُلِّ ما يَتعلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ بِإيران.
- ٢- الذِّكْرُواهُ هِيَ شَهادَةٌ تُعطى لِشَخْصٍ تَقْدِيراً لِجُهودِهِ فِي مَجالٍ مُعَيَّن.
- ٣- إنَّ ثاني أكبر مَدِينَةٍ فِي تُركِيا بَعْدَ إسْطَنْبُول.
- ٤- الشَّعبُ الباكِستانيُّ يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ
- ٥- اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطانِيا

التمرين الثاني: عَيِّنِ الكَلِمَةَ الَّتِي لا تُناسِبُ الكَلِمَاتِ الأُخْرَى.

- ١- الأُسبوع الشَّهر الثَّقافة السَّنة
- ٢- الأُرْدِيَّة الإنْجِلِيزِيَّة الفَرَنْسِيَّة الفَخْرِيَّة
- ٣- الرَّميل القَميص الصَّديق الحَبيب
- ٤- القَرْيَّة المَدِينَة الأِبلاد النِّيام
- ٥- الشَّهادَة الطُّفولة الصَّغَر الأَكْبَر
- ٦- القِطُّ الرَّمْمان التُّفاح العِنَب

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴
بادیه نشینان گفتند: ...

- الف) ... «ایمان می‌آوریم». بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم».
- ب) ... «ایمان آوردیم». بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم».

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الرَّؤْم: ۵۲

- الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
سورهٔ الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
- ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ^۱ مِنْ جُوعٍ^۲ وَأَمَّنَّهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة قُرَيْش

پس پروردگار این خانه را...

- الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: صَع في الفِراغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ العِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الأَدَبِ مِهْرَجَانًا حَضَارَةً
- ٢- أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شِيمِل. أَشَارَ أَثَارَ
- ٣- هِيَ القِيمُ المُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الشَّهَادَةَ الثَّقَافَةَ
- ٤- أَلْقَى أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ حَوْلَ شِيمِل. مُحَاضِرَةً مُسْجَلًا
- ٥- هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الرِّمِيلُ المُضَيِّفُ

التمرين الخامس: اِنتخبِ الجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- عَليكَ بِالمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيَاسَ كَي تَيَاسَ لَا تَيَاسَ
- ٢- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ المَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرَ لِكَي أُسَافِرَ
- ٣- أُريدُ إِلَى سِوقِ الحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبَ إِنْ أُذْهَبَ
- ٤- هُوَ إِلَى المَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعَ
- ٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ النَّبِيِّ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِإِمَامِ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- الْعَالِمُ بِإِعْمَالِ كَالشَّجَرِ بِإِثْمَرِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الف) کم کوی و کزیده کوی چون در	تا زانک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)
ب) علم کز اعمال نشانش نیست	کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)
ج) اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست	هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)
د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد	چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)
ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است	با دوستان مروّت با دشمنان مدارا (حافظ)
و) دشمن دانما که غم جان بود	بهر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عَنَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.



هانري كوربن (هنري كوربين)

Henry Corbin



رينولد نيكلسون

Reynold Alleyne Nicholson



يوهان گوته

Johann

Wolfgang von Goethe



ولاديمير مينورسكي

Vladimir Minorski



توشي هيكو ايزوتسو

Toshihiko Izutsu



إدوارد براون

Edward Granville Browne

«يوهان گوته» هُوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.

«رينولد نيكلسون» هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ. حَبِيرٌ فِي الثَّصُوفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ

لِلْأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

«هنري كوربين» فَيْلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. اَسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.

«إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.

«توشي هيكو ايزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.

«فلاديمير مينورسكي» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.¹





آلِدْرَسُ السَّابِحِ

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن

گفتن را به او آموخت.

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



المُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبُضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَاجِ. وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْنَالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةَ وَ دِمْنَةَ. وَ لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَعْبَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَّاهُ «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

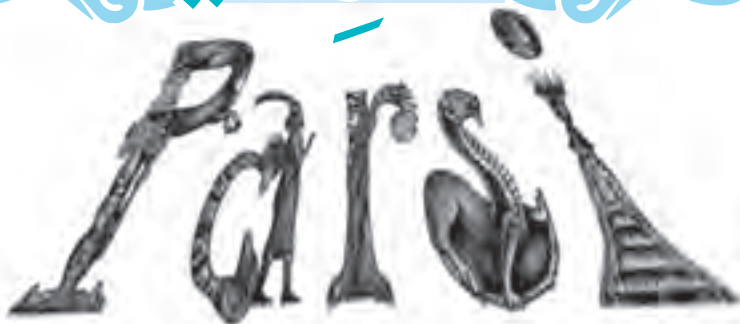
أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوْنُهَا وَ أوزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقاً لِلسَّنَنِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرگان، چادَرشَب ← شَرشَف و ...

وَ اشْتَقُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا عَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ.

الفارسية



مُفْرَدَات : واژگان مِسْك : مُشك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَفَقَأَ لـ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: صَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيل : وارد شده دِيبَاج : ابریشم شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) إِشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) إِنْضَمَّ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضَمُّ) بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)
---	--	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

- ۱- لِماذا ازدادتِ المُفْرَدَاتِ العَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الإِسْلَامِ؟

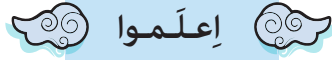
- ۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ المُعْرَبَاتِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ»؟

- ۳- مَتَى دَخَلَتِ المُفْرَدَاتُ الفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟

- ۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الأُسْلُوبِ وَ البَيَانِ؟

- ۵- مَتَى ازدادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ؟

- ۶- ما هُوَ الأَصْلُ الفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْز»؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **کان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و

«كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۲ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- نَظَّفَ: تمیز کرد

۱- الْمُخْضَرَةُ: سرسبز

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الفتح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ۷

۵ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

۳- أَلَّفَ: همدل کرد، به هم پیوست

۲- آيات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید

حوار
(مَعَ الطَّيِّبِ)

الطَّيِّبُ	الْمَرِيضُ
ما بِكَ؟	أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ ^١ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.
أَضْغَطُ الدَّمَّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟	مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
أَنْتَ مُصَابٌ ^٢ بِزُكَّامٍ ^٣ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^٤ شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.	مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكَّنَةَ.	مِنْ أَيِّنِ اسْتَلِمُ الْأَدْوِيَةَ؟
اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ.	شُكْرًا جَزِيلًا.
تَتَحَسَّنُ ^٥ حَالُكَ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
مَعَ السَّلَامَةِ.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- الأَلَم: درد ٢- المصَاب: دچار ٣- الزُّكَّام: سرماخوردگی شدید ٤- الحُمَّى: تب ٥- تتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

- 1- أَلْمِسْكَ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.
.....
- 2- أَلشَّرَشْفُ قِطْعَةٌ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.
.....
- 3- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.
.....
- 4- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.
.....
- 5- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.....
.....

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

- 1- تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. الف. هر چه پیش آید خوش آید.
- 2- أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. ب. کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.
- 3- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. ج. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
- 4- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. د. نمک خورد و نمکدان شکست.
- 5- أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. ه. از دل برود هر آنکه از دیده رود.
- 6- أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. وَ بَرَدَ كَشْتِي أَنْجَا كِه خَوَاهِدِ خَدَايِ وَ گَرِ جَامِهِ بَرِ تَنْ دَرَدَ نَاخَدَايِ

1- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التمرين الثالث: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ١- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ..... ٧- أَكْتُبْ بِحَطِّ وَاضِحٍ.....
- ٢- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ..... ٨- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.....
- ٣- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا..... ٩- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.....
- ٤- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ..... ١٠- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ.....
- ٥- يُكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ..... ١١- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.....
- ٦- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي.....

التمرين الرابع: اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْمَفْعُولِ، اسْمُ الْمُبَالِغَةِ، اسْمُ الْمَكَانِ، اسْمُ التَّفْضِيلِ)

- ١- ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...﴾ طه: ١٢٨
- ٢- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ١٠
- ٣- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرَّحْمَنُ: ٤١
- ٤- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبِهَائِمِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٥- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٦- يَا رازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۲- ﴿...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الِاسْمِ النَّكِرَةِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: ۴۰

روزی که ...

الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ، وَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ:

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا تَشَيْطِينَ.

الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.

ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط، خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:

۵- کُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ:

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

إِبْرِيْسَم: إِبْرِيْشَم / إِبْرِيْق: آْبْرِيز / أَرْجَوَانِي: أَرْغَوَانِي / أَسْتَاذ: أَسْتَاذ / إِسْتَبْرَق: سِتَبْرَق / أَسْطَوَانَة: أَسْطَوَانَه / بَابُوْنَج: بَابُونَه / بَخْشِيْش ← بَخْشِيْش (بِالْفَارْسِيَّة: انعام) / بَابُوْج (نَوْعٌ مِنَ الْجِدَاءِ) ← پاپوش / بَاذْنَجَان: بَاتَنگان (بِالْفَارْسِيَّة: بادمجان) / بَرِيْط: (بِرِ الْفَارْسِيَّة: سینه + بَت: بِالْفَارْسِيَّة: اُردک) مِنْ أَلَاتِ الْمَوْسِيقَى / بَرَزْخ ← بَرَزْ آخُو (أَلْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانِ بَالَا) / بَرَنَامَج: بَرَنَامَه / بَرَوَاز ← پَرَوَاز: قَاب / بَرِيْد ← بُرِيْدَه دُم: پُست / بُسْتَان: بوسْتَان / بَغْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) / بُوْسَة ← بوسَه / بَهْلَوَان ← پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَنْدباز) / بَس: بَس / بَط: بَت (بِالْفَارْسِيَّة: اردک) / بَلُوْر: بَلُوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تَارِيْخ: تَارِيْک / تَتْوِيْج: تَاجْ گِذَارِي ← تَاج / تَخْت: تَخْت / تَرْجَمَان (تَرْجَمَة) ← تَرْزُبَان / تَنْوَر: تَنْوَر / تَوْت: تَوْت / جَامُوْس: گَاوَمِيْش / جَزْر: گَزْر / جَص: گَج / جَلَاب: گَلَاب / جُلْنَار: گُلْنَار / جُنَاح: گُنَاه / جُنْدِي: گُنْدِي / جَوْرَاب: گُوْرپَا (گُوْرآپ) / جَوَز: گُوَز (بِالْفَارْسِيَّة: گِرْدو) / جَوْشَن ← جَوْشَن: زَرَه / جَوْهَر: گَوْهَر /

حَرْبَاء: هوزبان (هور: خور «خورشید»)/ خَانَة: خانه (بُيُوتٌ فِي لُعْبَةِ الشُّطْرَنْجِ)/ حَنْدَق: کندک / دِجَلَة:
 تیگره (تند و تیز)/ دَرُوش: درویش/ دَسْتُور ← دَسْتُور: قانون/ دِیاج: دِیبا/ دِین: دین/ رازیانج:
 رازیانه/ رِزْق ← رُوچِیک، رُوذِیک «روزی»/ رُوذَانَمَة ← رُوذَانَمَه (بِالْفَارَسِیَّة: تَقْوِیم)/ رُوذَنَة ← رُوذَنَه/
 رَهْنَامَج: راهنما (دَلِیلٌ لِلسَّفَرَاتِ البَحْرِیَّةِ)/ زَرْكَش ← زَرْكَش (نَسَجَ القُمَاشَ بِحُیُوطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای
 زر به پارچه کشید)/ زَمَان: زمان/ زَمَهْرِیر: بسیار سرد/ زَنْبیل: (زَنْ: اِمْرَأَة + بَال: يَد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ)/
 زَنْجَار: زَنگَار/ سَادَج: سادَه «سَدَاجَة: سادگی»/ سَاعَة: سایه/ سَجِیل: سَنگْ گِل/ سَخَط: سَخْت (الْعَصَبُ
 الْكَثِیرُ)/ سِرَاج: چِراغ/ سُرَادِق: سَرَاپَرْدَه/ سَرَحَس: سَرَحْس/ سِرْدَاب: سِرْدَاب (زیر زمین: بِنَاءٌ تَحْتَ
 الْأَرْضِ)/ سَرْمَد: سَرَامَد (بی آغاز و پایان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَ لَا آخِرَ)/ سِرْوَال: سِلْوَار/ سِگَر: سِگَر/ سَكَنْجَبِین:
 سِرکَه اِنگَبِین/ سَلَجَم: سَلَعَم/ سِنجَاب: سَنجَاب/ سَوَسَن: سَوَسَن/ شَاشَة: صَفْحَه تلويزيون ← شیشَه/
 شاهین (صَفْر): شاهین/ شَوَنْدَر: چُغَنْدَر/ شَهْدَانِج: شَاهِدَانَه/ شَهْد: عَسَل/ شَيْء ← شَى: چِیز /
 صَفَق: دَسْت زَد ← چَپْک/ صَلِیب ← چَلِیپَا/ صَنْج: چَنگ، سَنج/ طَاَزَج: تَازه/ طَسْت: تَشْت/
 عَبْقَرِي ← اَبْکَارِي/ عِفْرِيْت ← آفَرِید/ فِرْجَار، بَرْکَار ← پَرْگَار/ فُسْتُق: پَسْتَه/ فِلْفَل: پِلْپِل/ فُولاد: پُولاد/
 فِیروز ← پِیروز/ فِیروزَج: فِیروزَه/ فِیل: پِیل/ کَاس: کَاسَه/ کَافور ← کَاپور/ کَهْرَبَاء: کَاهْرُبَا/ کَنْز:
 گَنْج/ لِجَام: لِگَام/ مِخْرَاب: مِهْرَاب/ مِسْک ← مَشْک: مَشْک/ مِيزَاب ← مِيزَاب: نَاودان «گَمِيز+آب»/
 نَارَنْج ← نَار رَنگ: نَارَنْج/ نَسْرِین: نَسْرِین/ نَفْط: نَفْت/ نَمَارِق: بَالشَاها (جَمْع نَرْمَك)/ نَمُوذَج:
 نَمونَه/ وَرْد ← وَرْد/ وَزِیر: وِچِیر/ هَنْدَسَة: اَنْدازَه

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبَ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ إِلَى الْاِحَادِي عَشَرَ

توجّه: کلمات بی‌شماره مربوط به پایه‌های هفتم تا دهم هستند.
یادگیری **فعل** در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با **رنگ قرمز** مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.

أ : آیا

الأب (أبو، أباً، أباي) : پدر

«جمع: آباء»

يَتَدَأُ : شروع شد

(مضارع: يَتَدَأُ/ امر: اِتَدَأْ/ مصدر:

اِتَدَأ)

الإبتسام : لبخند، لبخند زدن

يَتَعَدُّ : دور شد

(مضارع: يَتَعَدُّ/ امر: اِتَعَدْ/ مصدر:

اِتَعَد) ≠ اِفْتَرَبَ

الأبْحَاثُ : پژوهش‌ها «مفرد: بَحْث»

الأبِلُ : شتران

إِبْنُ : پسر، فرزند «جمع: أبناء، بنون»

إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد

الأبْيَضُ : سفید

الإتجاه : جهت

الإتصالات : مخابرات

إِتَّصَلَ بِ : با...تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ/ امر: اِتَّصِلْ/ مصدر:

اِتَّصَل)

الأتقى : پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

إِتَّقَى : ترسید، پروا کرد

(مضارع: يَتَّقِي/ اتقوا: بترسید، پروا کنید)

أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء

أَتَا : برانگیخت

(مضارع: يَأْتِي/ مصدر: إِيثارَة)

الأثم : گناه = ذَنْبٌ ١

إثنا عشر : دوازده

إثنان ، اثنین : دو

الأثنين ، يَوْمُ الإثنين : دوشنبه

أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد

(مضارع: يُجِيبُ/ امر: أَجِبْ/

مصدر: إجابة)

إِجْتَنَبَ : دوری کرد

(مضارع: يَجْتَنِبُ/ امر: اجْتَنِبْ/

مصدر: اجْتِناب)

الأجر : پاداش «جمع: أجور» ٢

أَجَزَى : جاری کرد

(مضارع: يُجْزِي/ مصدر: إجراء)

أَجَّلَ : به تأخیر انداخت

(مضارع: يُؤَجِّلُ/ امر: أَجِّلْ/ مصدر:

تأجيل) = أَحْرَسَ ٥

الأجللُ : گران قدرتر ٢

الأحبُّ إلی : محبوب‌ترین نزد

أَحَبُّ : دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)**إِحْتَرَقَ : آتش گرفت**

(مضارع: يَحْتَرِقُ/ مصدر: احْتِراق)

إِحْتَرَمَ : احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ/ امر: احْتَرِمْ/ مصدر:

احترام)

الإحتفاظ : نگاه‌داشتن

إِحْتَفَلَ : جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ/ امر: احْتَفِلْ/ مصدر:

احْتِفَال)

إِحْتَوَى : در برداشت

(مضارع: يَحْتَوِي/ مصدر: احْتِواء)

الأحتیال : فریب‌کاری ٥

أَحَدٌ : یکی از

الأحدُ : کسی، یکتا، تنها

الأحد ، يَوْمُ الأحد : یکشنبه

أحد عشر : یازده

الأحدی : یکی از

الأحسن : بهتر، بهترین

أَحْسَنَ : خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحْسِنُ/ امر: أَحْسِنْ/ مصدر:

إحسان)

أحسنتُ : آفرین بر تو

الأحلُّ : حلال‌تر، حلال‌ترین ٣

الأحمرُ : سرخ

الأخ (أخو، أخت، أخي) : برادر، دوست

«جمع: الأخوة و الإخوان»

الأخت : خواهر «جمع: الأخوات»

إِخْتَارَ : برگزید

(مضارع: يَخْتَارُ/ مصدر: إختيار)

إِخْتَبَرَ : آزمود

(مضارع: يَخْتَبِرُ/ امر: اخْتَبِرْ/ مصدر:

إختبار)

إِخْتَرَعَ : اختراع کرد

(مضارع: يَخْتَرِعُ/ امر: اخْتَرِعْ/

مصدر: إختراع)

أَخَذَ : گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ/ مصدر: أَخْذُ/ امر: خُذْ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ/ امر: أَخْرِجْ/ مصدر:

إخراج)

الأخرى : دیگر

الأخضرُ : سبز

أَخْلَصَ : پاکی نیت و وزید، خالص**گردانید**

(مضارع: يُخْلِصُ/ امر: أَخْلِصْ/ مصدر:

إخْلاص)

الأداء : به‌جا آوردن

الأداة : ابزار «جمع: الأدوات»

أدارَ : چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ/ مصدر: إدارة)

إدارة المرور : اداره راهنمایی و

رانندگی

أَدْخَلَ : وارد کرد

(مضارع: يَدْخُلُ/ امر: ادْخِلْ/ مصدر:

إدخال)

أَذْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چیز رسید و بدان**پیوست**

(مضارع: يُذْرِكُ/ مصدر: إدراك/ امر:

أذرك) ٤

أَدْعُ : دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن**(دعا، بدعو) ٤**

الأدوية : داروها «مفرد: الدواء»

أدى : ایفا کرد، مُنجر شد، ادا کرد

(مضارع: يُؤْدي)

إذ : آنگاه

إذا : هرگاه، اگر

إذن : بنابراین

أرادَ : خواست

(مضارع: يُرِيدُ/ مصدر: إرادة) =

طَلَبَ، شاءَ

الأربعاء، يَوْمُ الأربعاء : چهارشنبه

أربعاء، أربع : چهار

أربعون، أربعين : چهل

إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ/ امر: اِرْتَبِطْ/ مصدر: إِرْتِبَاط) ۲

أَلْأَرْدِيَّةُ : اردو ۶

أَلْأَرْدَلُ : فرومایه «جمع: أَلْأَرْدَالُ»

أَرْسَلَ : فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر: إِرْسَال) ۶

أَرْشَدٌ : راهنمایی کرد (مضارع: يُرْشِدُ/ امر: أَرْشِدْ/ مصدر: إِرْشَاد)

أَلْأَرْضُ : زمین «جمع: أَلْأَرَاظِي»

أَرْضَعَ : شیر داد

(مضارع: يُرْضِعُ/ امر: أَرْضِعْ/ مصدر: إِرْضَاع)

إِرْدَادٌ : افزایش یافت

(مضارع: يَزِدُّ/ امر: اِرْزِدْ/ مصدر: إِرْدِيَاد) ۷

أَلْأَرْزُقُ : آبی

أَسَاءَ : بدی کرد

(مضارع: يُسِيءُ/ مصدر: إِسَاءَةٌ)

أَلْأُسْبُوعُ : هفته «جمع: أَسَابِيعُ»

إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ/ امر: اِسْتَرْجِعْ/ مصدر: إِسْتِرْجَاع)

إِسْتَشَارَ : مشورت کرد

(مضارع: يَسْتَشِيرُ/ مصدر: إِسْتِشَارَةٌ) ۵

إِسْتَطَاعَ : توانست

(مضارع: يَسْتَطِيعُ/ مصدر: إِسْتِطَاعَةٌ)

إِسْتَعَانَ : یاری جُست

(مضارع: يَسْتَعِينُ/ مصدر: إِسْتِعَانَةٌ)

إِسْتَعَانَ : کمک خواست

(مضارع: يَسْتَعِينُ/ مصدر: إِسْتِعَانَةٌ)

إِسْتَعْفَرَ : آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَعْفِرُ/ امر: اِسْتَعْفِرْ/ مصدر: إِسْتِعْفَار)

إِسْتَفَادَ : بهره بُرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ/ مصدر: إِسْتِفَادَةٌ)

إِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت

(مضارع: يَسْتَقْبِلُ/ امر: اِسْتَقْبِلْ/ مصدر: إِسْتِقْبَال)

إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت

(مضارع: يَسْتَقِرُّ/ مصدر: إِسْتِقْرَار)

إِسْتَلَمَ : دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ/ امر: اِسْتَلِمْ/ مصدر: اِسْتِلَام)

إِسْتَمَعَ : گوش فرا داد

(مضارع: يَسْتَمِعُ/ امر: اِسْتَمِعْ/ مصدر: اِسْتِمَاع) ۲

إِسْتَوَدَعَ : سپرد

(مضارع: يَسْتَوِدِعُ/ امر: اِسْتَوِدِعْ/ مصدر: اِسْتِوَاء)

إِسْتَوَى : برابر شد

(مضارع: يَسْتَوِي/ مصدر: اِسْتِوَاء)

إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کرد

(مضارع: يَسْتَهْزِئُ/ مصدر: اِسْتِهْزَاء) ۱

أَلْأَسَدُ : شیر

أَلْأُسْرَةُ : خانواده

أَسْرَى بِـ : شبانه حرکت داد

(مضارع: يَسْرِي/ مصدر: اِسْرَاء)

أَسْلَمَ : اسلام آورد

(مضارع: يُسَلِمُ/ امر: اَسْلِمْ/ مصدر: اِسْلَام) ۶

أَلْأَسْوَةُ : الكو

أَلْأَسْوَدُ : سیاه

أَشَارَ : اشاره کرد

(مضارع: يُشِيرُ/ مصدر: اِشَارَةٌ) ۶

إِشَارَاتُ الْمُرُورِ : علامت‌های راهنمایی و رانندگی

إِسْتَدَّتْ : شدت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ) ۷

إِسْتَرَى : خرید (مضارع: يَسْتَرِي)

إِسْتَعَلَّ : برافروخته شد، سوخت

(مضارع: يَسْتَعِلُّ/ امر: اِسْتَعِلْ/ مصدر: اِسْتِعَال) ۳

إِسْتَعَلَّ : کار کرد

(مضارع: يَسْتَعِلُّ/ امر: اِسْتَعِلْ/ مصدر: اِسْتِعَال) ۳

إِسْتَعَلَّ : برگرفت

(مضارع: يَسْتَعِلُّ/ امر: اِسْتَعِلْ/ مصدر: اِسْتِعَال) ۳

إِسْتَقَى : برگرفت

(مضارع: يَسْتَقِي/ مصدر: اِسْتِيقَاق) ۷

إِسْتَهَى : خواست

(مضارع: يَسْتَهِي/ مصدر: اِسْتِهَاء) ۷

أَلْأَشَدُّ : سخت‌تر، سخت‌ترین

أَلْأَشْرَكُ : شریک قرار داد (مضارع: يُشْرِكُ)

أَشْعَلَ : شعله‌ور کرد

(مضارع: يُشْعِلُ/ امر: اَشْعِلْ/ مصدر: اِسْتِعْلَاق)

إِشْعَال)

أَصَابَ : برخورد کرد

(مضارع: يُصِيبُ/ مصدر: اِصَابَةٌ)

أَصْبَحَ : شد (مضارع: يُصْبِحُ)

أَصْحَابُ الْمَهْنِ : صاحبان شغل‌ها

أَلْأَصْفَرُ : زرد

أَصْلَحَ : اصلاح کرد

(مضارع: يُصْلِحُ/ امر: اَصْلِحْ/ مصدر: اِصْلَاح)

أَضَاعَ : تباہ کرد

(مضارع: يُضِيعُ/ مصدر: اِضَاعَةٌ)

إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر

إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) ۵

أَلْإِطَارُ : تایر، چارچوب ۵

أَلْإِطَارُ الْإِحْتِیَاطِيُّ : چرخ یدکی ۵

أَطَاعَ : پیروی کرد

(مضارع: يُطِيعُ/ مصدر: اِطَاعَةٌ)

أَطْعَمَ : خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ/ امر: اَطْعِمْ/ مصدر: اِطْعَام) ۶

أَلْأَطِيبُ : خوب‌تر، خوب‌ترین =

أَلْأَحْسَنُ، أَلْأَفْضَلُ ۳

إِعْتَدَرَ : بوزش خواست

(مضارع: يَعْتَدِرُ/ امر: اِعْتَدِرْ/ مصدر: اِعْتِدَار)

إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)

(مضارع: يَعْتَصِمُ/ امر: اِعْتَصِمْ/ مصدر: اِعْتِصَام)

إِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت

(مضارع: يَعْتَقِدُ/ امر: اِعْتَقِدْ/ مصدر: اِعْتِقَاد)

إِعْتَمَدَ : اعتماد کرد (مضارع: يَعْتَمِدُ/ امر: اِعْتَمِدْ/ مصدر: اِعْتِمَاد)

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

«تَعْجَبَنِي : خوشم می‌آید، مرا در شگفت می‌آورد»

(مضارع: يُعْجِبُ/ مصدر: اِعْجَاب) ۳

أَلْأَعْجَزُ : ناتوان‌تر، ناتوان‌ترین

أَلْأَعْصَارُ : گردباد «جمع: أَلْأَعْصِيرُ»

أَعْطَى : داد

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعطاء)

أَعْطَيْتَنِي: به من بده

الأَعْلَمُ: داناتر، داناترین

الأَعْلَى: بالا، بالاتر

إِغْتَابَ: غیبت کرد

(مضارع: يَغْتَابُ / مصدر: إِغْتَابَ) ۱

إِغْتَرَّ: فریب خورد

(مضارع: يَغْتَرُّ) ۵

الأَغْصَانُ: شاخه‌ها

(مفرد: الأَعْصَنُ = العُصُونُ) ۳

أَغْلَقَ: بست

(مضارع: يُغْلِقُ / امر: أَغْلِقْ / مصدر:

إِغْلَاقٌ) ≠ فَتَحَ

أَفْرَزَ: ترشح کرد

(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَازٌ)

الأَفْضَلُ: برتر، برترین «جمع:

الأَفْاضِلُ»

إِفْتَرَبَ: نزدیک شد

(مضارع: يَفْتَرِبُ / امر: اِفْتَرِبْ /

مصدر: اِفْتِرَابٌ)

الأَقْرَبَاءُ: خویشاوندان «مفرد:

الأَقْرَبُ»

الأَقْلُ: کمتر، کمترین

الأَكْبَرُ: بزرگتر، بزرگترین

اِكْتَسَبَ: به دست آورد

(مضارع: يَكْتَسِبُ / امر: اِكْتَسِبْ /

مصدر: اِكْتِسَابٌ)

اِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد

(مضارع: يَكْتَشِفُ / امر: اِكْتَشِفْ /

مصدر: اِكْتِشَافٌ) ۸

أَكَّدَ: تأکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ / امر:

أَكِّدْ / مصدر: تَأَكِيدُ)

الإِكْرَاهُ: اجبار

الأَكْرَمُ: گرامی‌تر، گرامی‌ترین

أَكْرَمَ: گرامی داشت

(مضارع: يُكْرِمُ / امر: أَكْرِمْ / مصدر:

إِكْرَامٌ) ۳

أَكَلَّ: خورد (مضارع: يَأْكُلُ / امر:

كُلْ / مصدر: أَكَلُ)

إِلًا: به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلًا: هان، آگاه باش

إِلْتَمَأَ: بهبود یافت

(مضارع: يَلْتَمِئُ / مصدر: اِلْتِمَاءٌ)

إِلْتَزَمَ: پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

اِلْتِزَامٌ) ۲

إِلْتَفَفَ: در هم پیچید

(مضارع: يَلْتَفِفُ / مصدر: اِلْتِفَافٌ) ۳

إِلْتَفَتَ: روی برگرداند

(مضارع: يَلْتَفِتُ / امر: اِلْتَفِتْ / مصدر:

اِلْتِفَاتٌ) ۲

اِلْتِقَاطُ الصُّورَةِ: عکس گرفتن

إِلْتَقَى: دیدار کرد

(مضارع: يَلْتَقِي / مصدر: اِلْتِقاءٌ) ۷

الأَدْيُ: کسی که، که

الأَدْيَنُ: کسانی که، که

السَّاعَةُ: قیامت ۳

الأَلْسِنَةُ: زبان‌ها «مفرد: الأَلْسَانُ»

أَلَفَ: نگاشت، به هم پیوست،

همدل کرد

(مضارع: يُؤَلِّفُ / امر: أَلِّفْ / مصدر:

تَأْلِيفٌ) ۲

الأَلْفُ: هزار «جمع: الأَلْفُ»

أَلْفَى: انداخت

(مضارع: يُلْفِي / مصدر: اِلْقَاءٌ) ۶

أَلْفَى مُحَاضِرَةً: سخنرانی کرد ۶

الأَلَمُ: درد «جمع: الأَلَامُ» ۷

إِلَى: به، به سوی، تا

إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار

الأَمُّ: مادر «جمع: الأُمَّهَاتُ»

أُمٌّ: یا = أُو

أَمَامَ: رو به رو ≠ خَلْفَ

الأَمَانُ: امنیت

إِمْتَلَأَ: پر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر:

إِمْتِلَاءٌ) ۳

إِمْرَأٌ، إِمْرُؤٌ، إِمْرِي (الْمَرْءُ): انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ): زن «النِّسَاءُ: زنان»

أَمْرِيكَا الأَوْسَطَى: آمریکای مرکزی

أَمْسٍ: دیروز

أَمْسَكَ: به دست گرفت

(مضارع: يُمَسِّكُ / امر: أَمْسِكْ / مصدر:

إِمْسَاكٌ)

أَمَطَرَ: باران بارید

(مضارع: يُمَطِرُ / امر: أَمِطِرْ / مصدر:

إِمْطَارٌ)

أَمَكَّنَ: امکان داشت (مضارع:

يُمَكِّنُ / مصدر: اِمْكَانٌ)

الأَمْرُ: فرمانده «جمع: الأَمْرَاءُ» ۲

الأَمِينُ: امانت‌دار «جمع: الأَمَنَاءُ»

إِنِّ: اگر

أَنْ: که

إِنِّ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنْ: که

أَنَا: من

أَنَارَ: نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: اِنَارَةٌ)

إِنْبَعَثَ: فرستاده شد (مضارع:

يُنْبِئُ / مصدر: اِنْبِعاثٌ)

أَنْتَ: تو «مذْكَرٌ»

أَنْتَ: تو «مؤنثٌ»

أَنْتَ عَلَيَّ الحَقُّ: حق با شماس

أَنْتَجَّ: تولید کرد

(مضارع: يُنتِجُ / امر: اَنْتِجْ / مصدر:

إِنْتِاجٌ)

إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

إِنْتِبَاهٌ)

إِنْتَظَرَ: منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / امر: اِنْتَظِرْ / مصدر:

إِنْتِظَارٌ)

إِنْتَفَعَ بِ: از ... سود برد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / امر: اِنْتَفِعْ / مصدر:

إِنْتِفَاعٌ)

أَنْتُمْ: شما «مذْكَرٌ»

أَنْتُمَا: شما «مثنی»

أَنْتُنَّ: شما «مؤنثٌ»

الأَنْثَى: زن، ماده

الأَنْجَلِيْزِيَّةُ: انگلیسی ۶

أَنْزَلَ: نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إِنْزَال)

إِنْسَحَبَ : عقب نشینی کرد

(مضارع: يُنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ /

مصدر: اِنْسَحَاب) ۲

أَنْشَأَ : ساخت

(مضارع: يُنْشِئُ / امر: اَنْشِئْ / مصدر:

إِنْشَاء) ۲

أَنْشَدَ : سرود (مضارع: يُنْشِدُ / امر:

اَنْشِدْ / مصدر: اِنْشَاد)

أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد

(مضارع: يُنْصِتُ / امر: اَنْصِتْ / مصدر:

إِنْصَات)

أَلْتَصَّحَ : اندرزگوترین

إِنْصَمَّ : پیوست (مضارع: يُنْصَمُّ /

مصدر: اِنْصِمَام) ۷

الْأَنْفَ : بینی «جمع: الْأَنْوْفُ»

أَنْفَسَهُمْ : به خودشان

الْأَنْفَعُ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / امر: اَنْفِقْ / مصدر: اِنْفَاق)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: اَنْقِذْ / مصدر:

اِنْقَاذ)

أَنْقَرَةَ : آنکارا ۶

إِنْكَسَرَ : شکسته شد (مضارع:

يُنْكَسِرُ / مصدر: اِنْكَسَار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / امر: اَوْجِدْ / مصدر: اِيجَاد)

الْأَوْسَطُ : میانه تر، میانه ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / امر: اَوْصِلْ / مصدر:

اِیْصَال)

أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي) ۶

أَوْفَى : وفا کرد (مضارع: يَوْفِي) ۷

الْأَوْلَى : یکم، نخستین «مؤنثُ الْأَوْلَى»

أَوْلَيْكَ : آنان

أَهْدَى : هدیه کرد

(مضارع: يُهْدِي / مصدر: اِهْدَاء) ۲

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيُّ : کدام، چه

أَيْتُهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيْهَا : ای «برای مذکر»

الْآتِي، **آتٍ** : آینده ، درحال آمدن

الْآخِرِ : پایان = **الْأَهْلَايَةَ**

الْآخِرِ، **الْآخِرَى** : دیگر

الْآلَةَ : دستگاه «جمع: آلَات»

آلَةُ الطَّبَاعَةِ : دستگاه چاپ

أَمَنَ : ایمان آورد، ایمن کرد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: اَمِّنْ / مصدر: اِیْمَان)

الْآيَةَ : نشانه ۷

ب

بِ : به وسیله

الْبَابِ : در «جمع: أَبْوَاب»

الْبَارِدُ : سرد ≠ **حَارٌّ**

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو

بِالتَّكْوِيدِ : البته

الْبَالِغُ : کامل

الْبَائِعُ : فروشنده

بَجَلٌ : بزرگ داشت

(مضارع: يُبَجِّلُ / امر: بَجِّلْ / مصدر:

تَبَجُّل) ۲

بِحَاجَةٍ : نیازمند

الْبَحِثُ : پژوهش «جمع: الْأَبْحَاثُ»

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ /

مصدر: بَحْث)

الْبَحْرُ : دریا «جمع: الْبَحَارُ»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

الْبِدَايَةَ : شروع ≠ **الْأَهْلَايَةَ**

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يَبْدِلُ / امر: بَدِّلْ / مصدر: تَبْدِيل)

الْبَدِيعُ : نو (برای نخستین بار)

الْبَدْرُ : دانه «جمع: الْبُدُور» ۳

الْبَسْرَ : خشکی، صحرا

الْبِرَّ : نیکی = **الْإِحْسَانُ**

الْبِرْنَامِجُ : برنامه «جمع: الْبِرَامِجُ» ۴

الْبُسْتَانُ : باغ «جمع: الْبَسَاتِينُ»

بَسَطَ : گستراند

(مضارع: يَبْسُطُ / امر: اُبْسُطْ)

بِسهوَلَةٍ : به آسانی ≠ **بِصُعُوبَةٍ**

الْبَسِيطُ : ساده

بَصَرَ : دیده «جمع: الْأَبْصَارُ»

الْبِضَاعَةُ : کالا «جمع: الْبِضَائِعُ»

الْبَيْطُ، **الْبَيْطَةُ** : اردک

الْبَطْرَايَةُ : باتری

الْبَطِّاقَةُ : کارت

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

الْبُعْدُ : دوری ≠ **الْقُرْبُ**

بَعُدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اُبْعُدْ) ≠ **قَرِبَ**

بَعُدَ : دور ساخت

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: بَعُدْ / مصدر:

تَبْعِيد) ۵

بعض ... بعض : یکدیگر ۱

الْبَعِيدُ : دور ≠ **الْقَرِيبُ**

بَعَثَتْهُ : ناگهان = **فَجْأَةً**

الْبَيْقَرُ، **الْبَيْقَرَةُ** : گاو

الْبُقْعَةُ : قطعه زمین «جمع: بُقَاع»

الْبُكَاءُ : گریه کردن

الْبِكْتَبْرِيَا : باکتری

بِكُلِّ سُرُورٍ : با کمال میل

بَكَى : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بَكَاء)

بَلٌ : بلکه

بِلا : بدون

الْبِلَادُ : کشور، شهرها «مفرد: الْبِلَدُ»

الْبِلْدُ : شهر «جمع: الْبِلَادُ»

بَلَغَ : رسید (مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغ)

بِمَ : با چه چیزی «ب + ما»

الْبِنَاءُ : ساختن، ساختمان

الْبِنْتُ (الْبِنْتَةُ) : دختر «جمع: بَنَات»

الْبِتْفَسْجِي : بنفش

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

الْبُوم، أَلْبُومَة : جغد
 أَلْبَهِيمَة : چارپا (غیر از درندگان)
 «جمع: أَلْبَهَائِمُ»
 أَلْبَيْت : خانه «جمع: أَلْبَيْوت»
 أَلْبُسْر : چاه «جمع: أَلْبَار»
 بُسْ : بد است ۱
 أَلْبَيْع : فروش ≠ أَلْشَاء
بَيِّن : آشکار کرد
 (مضارع: يَبَيِّنُ / امر: بَيِّنْ / مصدر:
 تبیین) ۷

ت

تَاب : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر:
 تُبْ / مصدر: تَوْبَة) ۱
تَأْتَر : اثر پذیرفت (مضارع: يَتَأْتَرُ/
 امر: تَأْتِرْ / مصدر: تَأْتَرُ)
 تَارَةٌ : یک بار = مَرَّةٌ ۲
 أَلْتَاَسَع : أَلْتَاَسَعَة : نهم
 أَلْتَالِي ، تال : بعدی
أَلْتَبَجِيل : بزرگداشت
 (ماضی: بَجَلْ / مضارع: يُبْجِلُ) ۲
تَبَيَّن : آشکار شد
 (مضارع: يَتَبَيَّنُ / امر: تَبَيَّنْ / مصدر:
 تَبَيَّنَ) ۵

تَجَسَّس : جاسوسی کرد
 (مضارع: يَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ /
 مصدر: تَجَسَّسَ) ۱
تَجَلَّى : جلوه گر شد (مضارع: يَتَجَلَّى)
تَجَمَّع : جمع شد
 (مضارع: يَتَجَمَّعُ / امر: تَجَمَّعْ / مصدر:
 تَجَمَّعَ)
 تَحْت : زیر ≠ فَوْق
تَحَرَّك : حرکت کرد
 (مضارع: يَتَحَرَّكُ / امر: تَحَرَّكْ / مصدر: تَحَرَّكَ)
تَحَسَّن : خوب شد
 (مضارع: يَتَحَسَّنُ / امر: تَحَسَّنْ /
 مصدر: تَحَسَّنَ) ۷
تَخَرَّج : دانش آموخته شد
 (مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر:
 تَخَرَّجَ)

أَلْتَخْفِيض : تخفیف دادن
 (در داد و ستد) ۱
تَخَلَّص : رهایی یافت
 (مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر:
 تَخَلَّصَ)
تَدَخَّل : دخالت کرد
 (مضارع: يَتَدَخَّلُ / امر: تَدَخَّلْ / مصدر:
 تَدَخَّلَ) ۴
تَدَكَّر : به یاد آورد
 (مضارع: يَتَدَكَّرُ / امر: تَدَكَّرْ / مصدر:
 تَدَكَّرَ) ۳
أَلْتُرَاب : خاک ، ریزگرد

تَرَاخَمُوا : به همدیگر مهربانی کردند
 (مضارع: يَتَرَاخَمُ / مصدر: تَرَاخَمَ)
تَرَجَّم : ترجمه کرد
 (مضارع: يُتَرَجَّمُ / امر: تَرَجِّمْ / مصدر:
 تَرَجَّمَة)
تَرَك : ترک کرد (مضارع: يَتْرُكُ / امر:
 أَتْرُكْ / مصدر: تَرَكَ)

تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد
 (مضارع: يَتَسَاقَطُ / امر: تَسَاقَطْ /
 مصدر: تَسَاقَطَ)
تِسْعَة ، تِسع : نه
أَلْتَسْلُل : نفوذ کردن ، آفساید ۳
تَسَلَّمَ عَيْنَاك : چشمت سالم بماند!
 (چشمت بی بلا)

تَصَادَمَ : تصادف کرد
 (مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ)
تَعَادَل : برابر شد
 (مضارع: يَتَعَادَلُ / امر: تَعَادَلْ / مصدر:
 تَعَادَلَ) ۳

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند
 (مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ)
تَعَالَى : بیا (تعالی نذَهَبْ : بیا برویم)
تَعَاوَنَ : همکاری کرد
 (مضارع: يَتَعَاوَنُ / امر: تَعَاوَنْ / مصدر:
 تَعَاوَنَ)

تَعَايَشَ : همزیستی داشت
 (مضارع: يَتَعَايَشُ / امر: تَعَايَشْ /
 مصدر: تَعَايَشَ)

أَلْتَعَب : خستگی
تَعَجَّب : تعجب کرد
 (مضارع: يَتَعَجَّبُ / امر: تَعَجَّبْ /
 مصدر: تَعَجَّبَ)
تَعَرَّفَ عَلَيَّ : بر ... شناخت یافت
 (مضارع: يَتَعَرَّفُ / امر: تَعَرَّفْ / مصدر:
 تَعَرَّفَ)

تَعَلَّمَ : یادگرفت
 (مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)
أَلْتَعَنَّت : مچ گیری ۲
تَغَيَّرَ : دگرگون شد
 (مضارع: يَتَغَيَّرُ / امر: تَغَيَّرْ / مصدر:
 تَغَيَّرَ) ۷

أَلْتَفْتَاَح : سبب «جمع: أَلْتَفْتَاَحَات»
تَفَرَّقَ : پراکنده شد
 (مضارع: يَتَفَرَّقُ / امر: تَفَرَّقْ / مصدر:
 تَفَرَّقَ)

تَقَصَّلَ : بفرما
أَلْتَقَاعُد : بازنشستگی
تَقَدَّمَ : پیشرفت کرد (مضارع: يَتَقَدَّمُ /
 امر: تَقَدَّمْ / مصدر: تَقَدَّمَ)

تَقَرَّبَ : نزدیکی جست
 (مضارع: يَتَقَرَّبُ / امر: تَقَرَّبْ / مصدر:
 تَقَرَّبَ) ≠ اِتَّعَدَ ۲
تَكَلَّمَ : صحبت کرد
 (مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر:
 تَكَلَّمَ) = حَدَّثَ ، كَلَّمَ

تَلَا : خواند (مضارع: يَتَلُو / مصدر: تَلَاة)
تَلَكَّ : آن «مؤنث»
أَلْتَلْمِيذ : دانش آموز
 «جمع: أَلْتَلْمِيذ»

أَلْتَلْمَاثِل : تندیس «جمع: أَلْتَلْمَاثِل»
أَلْتَلْمَر : خرما «جمع: أَلْتَلْمُور»
تَمَّم : کامل کرد
 (مضارع: يُتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر:
 تَمَّمَمَ) ۱

تَمَتَّى : آرزو کرد (مضارع: يَتَمَتَّى) ۷
تَنَابَزُوا بِاللَّقَابِ : به یکدیگر لقب‌های
زشت دادند
 (مضارع: يَتَنَابَزُونَ / مصدر: تَنَابَزَ) ۱

تَنَاجَى : راز گفت (مضارع: يَتَنَاجَى)

تَنَاوَلُ : خورد

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / امر: تَنَاوَلْ / مصدر:

تَنَاوَلُ) = أَكَلَ

تَنَبَّهَ : آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّهُ / امر: تَنَبَّهُ / مصدر:

تَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ ٢

اَلتَّوَابُ : بسیار توبه پذیر ، بسیار

توبه کننده ١

اَلتَّوَاصُلُ : ارتباط ١

تَوَكَّلُ : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّلُ / امر: تَوَكَّلْ / مصدر:

تَوَكَّلَ) ٢

اَلتُّهُمُ : تهمت ها «مفرد: تُهُمَةٌ» ٤

اَلتَّيَّارُ : جریان

ث

اَلثَّالِثُ ، اَلثَّالِثَةُ : سوم

اَلثَّامِنُ ، اَلثَّامِنَةُ : هشتم

ثَبَّتَ : استوار ساخت

(مضارع: يُثَبِّتُ / امر: ثَبِّتْ / مصدر:

ثَبَّتَ) ٢

اَلتَّعَلُّبُ : روياه

اَلتَّقَاةُ : فرهنگ

(اَلتَّقَاةُ: فرهنگی) ٦

اَلتَّقِيْلُ : سنگین ≠ اَلخَفِيْفُ

تَقِيْلُ السَّمْعِ : کم شنوا

اَلثَّلَاثَاءُ : سه شنبه

ثَلَاثَةٌ ، ثَلَاثٌ : سه

ثَلَاثُوْنَ ، ثَلَاثِيْنَ : سی

اَلثَّلُجُ : برف، یخ «جمع: اَلثَّلُوجُ»

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَةَ : هشت

اَلثَّمَرُ : میوه «جمع: اَلْأَثْمَارُ»

اَلثَّمَرَةُ : میوه «جمع: اَلثَّمَرَاتُ»

ج

جاءَ : آمد = اَتَى

جادَلُ : گفت وگو کرد، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر:

مُجَادَلَةٌ) ١

اَلجَارُ : همسایه «جمع: اَلجيران»

جَارُ : جایز شد

(مضارع: يُجَوِّزُ / مصدر: جَوَّازٌ)

اَلجَالِسُ : نِشسته

جالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجالِسُ / امر: جالِسْ / مصدر:

مُجالِسةً)

اَلجامِعةُ : دانشگاه «جمع: اَلجامعات»

اَلجاهِزُ : آماده

اَلجاهِلُ : نادان «جمع: اَلجُهال»

اَلجَبَلُ : کوه «جمع: اَلجبال»

اَلجَبْنُ ، اَلجَبْنَةُ : پنیر

اَلجَدُّ : پدر بزرگ «جمع: اَلأجداد»

جَدَّدُ : کوشید

(مضارع: يُجَدِّدُ / مصدر: جَدَّدَ)

جَدًّا : بسیار

اَلجِدَارُ : دیوار

اَلجِدَّةُ : مادر بزرگ

اَلجِدَلُ : ستیز

اَلجِذْعُ : تنه «جمع: اَلجذوع» ٣

اَلجِذْوَةُ : پاره آتش

جَرَّ : کشید (مضارع: يَجْرُ) ٤

جَرَّبُ : آزمایش کرد

(مضارع: يُجَرِّبُ / امر: جَرِّبْ / مصدر:

تَجَرَّبَ و تَجَرَّبَةُ)

اَلجِرْحُ : زخم

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / امر: جَرِّحْ / مصدر:

تَجَرَّحَ)

جَرَى : جاری شد

(مضارع: يَجْرِي / مصدر: جَرِيان)

اَلجِزَاءُ : پاداش، کیفر

اَلجِزْرُ : جزیره ها «مفرد: اَلجَزيرة» ٣

اَلجِزْرُ : هویج

جَرَى : کیفر کرد

(مضارع: يَجْزِي / مصدر: جَزَاءٌ)

اَلجِسْرُ : پُل «جمع: اَلجُسور»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يُجَعِّلُ / امر: اجْعَلْ / مصدر:

جَعَلَ) = وَصَعَ

جَلَبُ : آورد (مضارع: يَجْلِبُ / امر:

اجْلِبْ / مصدر: جَلَبَ)

اَلجِلْدُ : پوست «جمع: اَلجُلود» ٥

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يَجْلِسُ / امر: اجْلِسْ / مصدر:

جُلوس)

جَلِيسُ السَّوءِ : همنشین بد

اَلجَمَارِكُ : گمرکات «مفرد: اَلجُمْرُكُ»

اَلجَمَاعَةُ : گروه (اَلجَماعِيّ: گروهی)

اَلجَمالُ : زیبایی ≠ اَلقُبْحُ

جَمَعُ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / امر: اجْمَعْ / مصدر:

جَمَعَ)

اَلجَمِيْلُ : زیبا ≠ اَلقَبِيْحُ

جَنْبٌ : کنار

اَلجَنَّةُ : بهشت

اَلجُنْدِيّ : سرباز «جمع: اَلجُنود»

اَلجَوُّ : هوا

اَلجَوَّازُ ، جَوَّازُ السَّفَرِ : گذرنامه «جمع:

اَلجَوَّازاتُ»

اَلجَوَّالُ ، اَلهاَيْفُ اَلجَوَّالُ : تلفن همراه

اَلجَوْرَةُ : دانه گردو، بلوط و مانند آن ٣

اَلجُوعُ : گرسنگی ٦

جَهَّرَ : مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّرُ / امر: جَهِّرْ / مصدر: تَجَهَّيْزُ)

اَلجَهْلُ : نادانی ≠ اَلعِلْمُ

جَهَّلَ : ندانست (مضارع: يَجْهَلُ /

مصدر: جَهْلٌ) ٢

اَلجَيِّدُ : خوب، به خوبی

اَلجَيْشُ : ارتش «جمع: اَلجُيوشُ»

ح

اَلحَاجَةُ : نیاز «جمع: اَلحَوَائِجُ»

اَلحَادُ : تیز

اَلحَادِيّ عَشْرُ ، اَلحَادِيَّةُ عَشْرَةٌ : یازدهم

اَلحَازُ : گرم ≠ اَلبَارِدُ

حارَبَ : جنگید

(مضارع: يُحَارِبُ / امر: حارِبْ / مصدر:

مُحارِبَةٌ)

حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان ۳

الْحَاسِبُ : ریانه «جمع: الْخَوَاسِبُ»
الْحَافِلَةُ : اتوبوس «جمع: الْحَافِلَاتُ»

حَاوَلٌ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ/ امر: حَاوِلْ/ مصدر: مُحَاوِلَةٌ)

الْحَبُّ : دانه، قرص

«جمع: الْحُبُوبُ/ الْحَبَّةُ: یک دانه»

الْحَبُّ : دوست داشتن

الْحَبَلُ : طناب «جمع: الْحَبَالُ»

الْحَبِيبُ : دوست، یار «جمع: الْأَحْبَبَةُ»

= الصَّدِيقُ ≠ الْعَدُوُّ

حَتَّى : تا، تا اینکه

الْحَجَرُ : سنگ

«جمع: الْأَحجار و الْحِجَارَةُ»

الْحَدَادُ : آهنگر

حَدَّثَ : اتفاق افتاد

(مضارع: يُحَدِّثُ/ مصدر: حُدُوث)

حَدَّثَ : سخن گفت

(مضارع: يُحَدِّثُ/ امر: حَدِّثْ/ مصدر: تَحْدِيث)

= تَكَلَّمَ ٤

الْحُدُودُ : مرز، مرزها «مفرد: الْحَدُّ»

حَدِيثٌ : سخن، نو

حَدِيدٌ : آهن

الْحَدِيقَةُ : باغ

«جمع: الْحَدَائِقُ/ = الْبُسْتَانُ»

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ : باغ وحش

حَدَّرَ : هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ/ امر: حَدِّرْ/ مصدر: تَحْدِير)

الْحَرْبُ : جنگ

الْحَرْبَاءُ : آفتاب پرست

الْحَرَجُ : حالت بحرانی ٥

حَرَسَ : نگهداری کرد، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ/ امر: أَحْرُسْ/ مصدر: حِرَاسَةٌ)

حَرْكٌ : حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ/ مصدر: تَحْرِيك)

حَرَّمَ : حرام کرد

(مضارع: يُحَرِّمُ/ امر: حَرِّمْ/ مصدر: تَحْرِيم)

حَرَمٌ : حرام کرد

(مضارع: يُحَرِّمُ/ امر: حَرِّمْ/ مصدر: تَحْرِيم) ١

الْحَرِيَّةُ : آزادی

حَزَنٌ : غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ/

مصدر: حَزْنٌ) ≠ فَرِحَ

الْحَزِينُ : غمگین ≠ الْمَسْرُورُ و

الْفَرِحُ

الْحَسَامُ : شمشیر

الْحَسْبُ : بس ٢

حَسِبَ : پنداشت

(مضارع: يَحْسِبُ/ امر: إِحْسِبْ)

الْحَسَنُ : خوبی ≠ الْقُبْحُ، الْسُّوءُ

حَسَنٌ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ/ امر: حَسِّنْ/ مصدر: تَحْسِين) ١

حُسْنُ الْخُلُقِ : خوش اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ : خوش پیمانی

الْحَسَنُ، الْحَسَنَةُ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب

الْحَصَّةُ : زنگ درسی، قسمت ٢

حَصَدَ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ/ امر: أَحْصُدْ)

حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ/ امر: أَحْصُلْ/ مصدر: حُصُول) ٦

الْحَضَارَةُ : تمدن ٦

الْحَضْرَةُ : جناب ٥

الْحَطَبُ : هیزم

الْحِفَاظُ عَلَيَّ : نگهداری از

حَقَرَ : گند

(مضارع: يَحْقِرُ/ امر: إِحْقِرْ/ مصدر: حَقْرٌ)

حَفِظَ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ/ امر: إِحْفَظْ/ مصدر: حَفْظ)

حَفْلَةُ الزَّوْجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد

الْحَقِيبَةُ : کیف، چمدان

«جمع: الْحَقَائِبُ»

حَكَّمَ : حکومت کرد، داوری کرد

(مضارع: يَحْكُمُ/ امر: أَحْكَمْ)

الْحَكْمُ : داوری ٣

حَلَّ : فرود آمد، حل کرد (مضارع: يَحْلُلُ/

الْحِلْمُ : بردباری

الْحِلْوَانِيُّ : شیرینی فروش

الْحَلِيبُ : شیر

الْحَمَامَةُ : کبوتر

الْحُمُقُ : نادانی

الْحَمَلُ : بُرْدَن، حمل کردن

الْحُمَى : تب ٧

الْحَمِيمُ : گرم و صمیمی

الْحَوَارُ : گفت وگو

حَوْلٌ : اطراف

حَوَّلَ : تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ/ امر: حَوِّلْ/ مصدر: تَحْوِيل)

الْحَيَاءُ : شرم

الْحَيِّ : زنده «جمع: الْأَحْيَاءُ» ≠ الْمَيِّتُ

حَيٌّ : بشتاب ٢

الْحَيَاةُ : زندگی ≠ الْمَوْتُ

حَيَّرَ : حیران کرد

(مضارع: يُحَيِّرُ/ امر: حَيِّرْ)

خ

الْخَاتِمُ : انگشتر «جمع: الْخَوَاتِمُ»

خاطَبَ : خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطِبُ/ امر: خَاطِبْ/

مصدر: مُخَاطَبَةٌ) ٢

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ/ مصدر: خَوْف)

الْخَامِسَ عَشَرَ، الْخَامِسَةَ عَشْرَةَ : پانزدهم

الْخَامِسُ، الْخَامِسَةَ : پنجم

الْخَانِيقُ : خفه کننده ٣

الْخَائِفُ : ترسیده، ترسان

الْخَبَّازُ : نانوا

الْخُبْزُ : نان

خَجَلَ : شرمند شد

(مضارع: يَخْجَلُ/ امر: إِخْجَلْ/ مصدر: خَجَل) ٢

خَدَّمَ : خدمت کرد

(مضارع: يَخْدُمُ/ امر: إِخْدِمْ/ مصدر: خِدْمَةٌ)

خَرَّبَ : ویران کرد

(مضارع: يُخَرِّبُ/ امر: خَرِّبْ/ مصدر: تَخْرِيْب)

تَخْرِبُ

خُرُجٌ : بیرون رفت (مضارع: يَخْرُجُ/

امر: اُخْرَجُ / مصدر: خُرُوج)

أَلْخَرِيفُ : پاییز

أَلْخِرَانَةُ : انبار

أَلْخُسْرَانُ : زیان

أَلْخَشَبُ : چوب «جمع: أَلْأَخْشَابُ»

خَشَعٌ : فروتنی کرد

(مضارع: يَخْشَعُ / امر: اِحْشَعُ / مصدر:

خُشُوع) ٤

أَلْخَطَأُ : خطا «جمع: أَلْأَخْطَاءُ»

أَلْخَطْطَةُ : نقشه، برنامه «جمع:

أَلْخَطْطُ» ٥

أَلْخَطِيبَةُ : گناه، خطا «جمع: أَلْأَخْطَايَا»

خَفَّضُ : تخفیف داد

(مضارع: يُخَفِّضُ / امر: خَفَّضُ / مصدر:

تَخْفِيز) ١

أَلْخَفِيٌّ : پنهان ≠ أَلْظَاهِرُ ١

أَلْخِلَافُ : اختلاف

أَلْخِلَاقُ : بسیار آفریننده

أَلْخَلَّةُ : دوستی = أَلْصَّدَاقَةُ ≠ أَلْعَدَاوَةُ ٥

خَلْفٌ : پشت = وَرَاءُ ≠ أَمَامٌ

خَلَقٌ : آفرید (مضارع: يَخْلُقُ / امر:

أَخْلُقُ / مصدر: خَلَقُ)

أَلْخُمْسُ : یک پنجم

خَمْسَةٌ : خُمْسٌ : پنج

أَلْخَمِيسُ : يَوْمُ الْخَمِيسِ : پنجشنبه

خَنَقٌ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) ٣

أَلْخَوْفُ : ترس، ترسیدن

خَيَّرَ : اختیار داد

(مضارع: يُخَيِّرُ / امر: خَيَّرْ)

أَلْخَيْرُ : بهتر، بهترین، خوبی

د

دَارٌ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوَّرَان)

دَبَّرَ : سامان بخشید

(مضارع: يَدَبِّرُ / امر: دَبَّرْ / مصدر: تَدْبِير)

أَلْدَجَاجُ : أَلْدَجَاجَةُ : مرغ

أَلدُّخَانُ : دود

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / امر: ادْخُلْ / مصدر:

دُخُول)

أَلدَّخِيلُ : وارد شده ٧

أَلدُّرُ : مروارید «جمع: أَلدُّرَرُ»

أَلدِّرَاسَةُ : درس خواندن، بررسی و

پژوهش

(أَلدِّرَاسِيٌّ : تحصیلی)

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: ادْرُسْ / مصدر:

دِرَاسَةٌ و دَرَسٌ)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يَدْرِسُ / امر: درِّسْ / مصدر:

تَدْرِيس)

أَلدَّرِيٌّ : درخشان ٣

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر:

دُعَاءٌ و دَعْوَةٌ)

دَفَّعَ : دور کرد، پرداخت، هُل داد

(مضارع: يَدْفَعُ / امر: ادْفَعْ / مصدر: دَفَعُ)

أَلدُّكْتَوْرَاهُ : دکترا ٦

دَلَّ : راهنمایی کرد

(مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دَلَّالَةٌ)

أَلدَّلْفِينُ : دلفین «جمع: أَلدَّلْفِينُ»

أَلدَّلِيلُ : راهنما «جمع: أَلدَّلِيلَةُ، أَلدَّلِيَاءُ»

أَلدَّمُ : خون

أَلدَّمْعُ : اشک «جمع: أَلدَّمُوعُ»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو)

أَلدَّوَامُ : ساعت کار

أَلدَّوْرُ : نقش

أَلدَّوْرَانُ : چرخیدن

أَلدَّوْلَةُ : کشور، حکومت

«جمع: أَلدَّوْلُ»

دَوْنٌ : بدون

دَوْنُ أَنْ : بی آنکه

أَلدَّهْرُ : روزگار

أَلدَّيْبِاجُ : ابریشم ٧

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟»

ذَابَ : ذوب شد (مضارع: يَذُوبُ/

مصدر: ذُوب)

أَلذَّاتُ : دارای

ذَاتِقٌ : چشید

(مضارع: يَذُوْقُ / مصدر: ذُوق)

أَلذِّكْرَةُ : حافظه

ذَاكَ : آن

أَلذَّاهِبُ : رفته

أَلذَّيْبُ : مگس

أَلذَّكْرُ : نر

ذَكَرَ : یاد کرد

(مضارع: يَذْكُرُ / امر: ادْكُرْ / مصدر:

ذِكْرٌ) ≠ نَسِيَ

أَلذِّكْرِيُّ : خاطره «جمع: أَلذِّكْرِيَّاتُ»

ذَلِكَ : آن «مذْكَرٌ»

أَلذَّنْبُ : ذم «جمع: أَلذَّنَابُ»

أَلذَّنْبُ : گناه «جمع: أَلذَّنُوبُ» = إِثْمٌ

ذُو : دارای

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / امر: اذْهَبْ / مصدر:

ذَهَابٌ)

أَلذَّهَبُ : طلا

أَلذَّنْبُ : گرگ «جمع: أَلذَّنَابُ»

ر

أَلرَّابِعُ : أَلرَّابِعَةُ : چهارم

رَاجَعَ : مراجعه کرد

(مضارع: يَرِاجِعُ / امر: رَاجِعْ / مصدر:

مُرَاجَعَةٌ) ٥

أَلرَّاحِمُ : رحم کننده

أَلرَّاسُ : سر «جمع: أَلرُّؤُوسُ»

أَلرَّاسِبُ : مردود ≠ أَلنَّاجِحُ

أَلرَّاقِدُ : بستری، خوابیده = أَلنَّائِمُ

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَةٌ)

أَلرَّأْيُ : نظر، فکر

أَلرَّائِحَةُ : بو «جمع: أَلرَّوَائِحُ»

أَلرَّرَائِعُ : جالب

رَبٌّ : چه بسا

أَلرَّبِيعُ : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء)
رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَعُ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: ارْجِعْ / مصدر:
رُجُوع)

الرَّجُلُ : مرد، انسان «جمع: الرُّجَال»

رَحَّبُ : خوشامد گفت

(مضارع: يُرَحِّبُ / امر: رَحِّبْ / مصدر:
تَرْحِيب)

رَحِمَ : رحم کرد

(مضارع: يَرْحَمُ / امر: ارْحَمْ / مصدر: رَحَمَةٌ)

رَحِيفٌ : ارزان ≠ اَلْغَالِي ، غَالٍ

الرُّزْ : الأرزُ : برنج

رَزَقٌ : روزی داد (مضارع: يَرْزُقُ / امر:
ارْزُقْ / مصدر: رَزَقٌ) ٥

الرَّسَالَةُ : نامه «جمع: الرِّسَالِ»

رَسَمٌ : نقاشی کرد (مضارع: يَرَسُمُ /

امر: ارْسُمْ / مصدر: رَسَمٌ)

الرَّصِيدُ : اعتبار مالی، داشتن شارژ

رَضِيَ : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رَضَا)

الرُّفَاتُ : استخوان پوسیده

رَفَضَ : نپذیرفت

(مضارع: يَرْفُضُ / امر: ارْفُضْ / مصدر:
رَفْضٌ) ≠ قَبِلَ

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / امر: ارْفَعْ / مصدر: رَفَعٌ)

رَفَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْفُدُ / امر: ارْفُدْ) = نَامٌ

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: ارْكَبْ / مصدر:
رُكُوبٌ)

الرَّكْبُ : کاروان شتر یا اسب سواران

الرُّمَانُ : انار

الرِّيَاضَةُ : ورزش

الرِّيَاضِيُّ : ورزشکار

الرَّيْحُ : باد «جمع: الرِّيح»

الرَّيْسِيُّ : اصلی

ز

زَادَ : زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زَيْدَةٌ)

زَانَ : زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْنٌ)

الرِّزَاوِيَّةُ : گوشه «جمع: الرِّزَاوِيَا» ٥

زَائِدٌ : به اضافه +

الرِّزْدَةُ : گره

الرِّزْجَاجُ، الرِّزْجَاةُ : شیشه

الرِّزْرَاعِيُّ : کشاورزی

رَزَعٌ : کاشت (مضارع: يَزْرَعُ / امر:
ارْزَعْ / مصدر: رَزَعٌ)

الرِّزْكَامُ : سرماخوردگی شدید ٧

الرِّزْلُ : لغزش ٤

الرِّزْمِيلُ : هم شاگردی، همکار

«جمع: الرِّزْمَاءُ»

الرِّزْوَجُ : شوهر

الرِّزْوَجَةُ : همسر

الرِّزْهَرُ : شکوفه، گل

«الرِّزْهَرَةُ: یک شکوفه، یک گل / جمع:
الرِّزْهَارُ»

الرِّزْيَتُ : روغن «جمع: الرِّزْيُوت»

س

سَاءَ، سَوَفَ : بر سر فعل مضارع

نشانه آینده

سَاءَ : بد شد (مضارع: يَسُوءُ) ١

السَّابِعُ، السَّابِغَةُ : هفتم

السَّاحَةُ : حیاط، میدان

السَّادِسُ، السَّادِسَةُ : ششم

سَارَ : به راه افتاد، حرکت کرد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيْرٌ)

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر:
مُسَاعَدَةٌ)

سَافَرَ : سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ / امر: سَافِرْ / مصدر: مُسَافِرَةٌ)

سَاقَى : رانندگی کرد

(مضارع: يَسُوْقُ / مصدر: سَوَاقٌ) ٥

سَأَلَ : پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَالٌ) ≠

أَجَابَ

سَامِعٌ : گذشت کرد، بخشید

(مضارع: يُسَامِعُ / امر: سَامِعْ / مصدر:
مُسَامَحَةٌ)

سَاوَى : برابر بود

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاةٌ)

السَّائِحُ : گردشگر

«جمع: السَّائِحُونَ و السَّيَّاحُ»

السَّائِقُ : راننده «جمع: السَّوَّاقُ»

السَّائِلُ : مایع، پُرسشگر

سَبَّ : دشنام داد

(مضارع: يَسُبُّ / مصدر: سَبٌّ)

سَبَّبَ : سبب شد

(مضارع: يُسَبِّبُ / امر: سَبَّبَ) ٣

السَّبْتُ، يَوْمُ السَّبْتِ : شنبه

سَمِعَ : به پاکی یاد کرد

(مضارع: يُسَمِعُ / امر: سَمِعْ / مصدر:
تَسْمِيعٌ)

سَبَّعَهُ، سَمِعَ : هفت

سَبَّعِينَ، سَمِعُونَ : هفتاد

سَبَّقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ) ٢

السَّبَّوْرَةُ : تخته سیاه ٢

سَبَّهَ، سَبَّ : شش

سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ / امر: أَسْتُرْ)

سَجَدَ : سجده کرد

(مضارع: يَسْجُدُ / امر: أَسْجُدْ / مصدر: سُجُودٌ)

سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / امر: سَجَّلْ / مصدر:
تَسْجِيلٌ) ٣

السَّحَابُ : ابر = اَلْعَنِيمُ

سَحَبَ : کشید

(مضارع: يَسْحَبُ / امر: اسْحَبْ)

السَّخَاةُ، السَّخَاوَةُ : بخشندگی

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسَخِّرُ / مصدر: سُخْرِيَّةٌ) ١

السَّيْدُ : درست و استوار ٤

السَّرْوَالُ : شلوار «جمع: السَّرَاوِيلُ»

السَّرِير: تخت «جمع: الأَسِرَّة والسَّرُر»
السَّعْر: قيمت «جمع: الأَسعار» ١
السَّفَرَة: سفر
السَّفَرَة العَلَمِيَّة: گردش علمی
السَّفِينَة: کشتی
«جمع: السُّفُن و السَّفائِن»

سَكَّت: ساکت شد

(مضارع: يَسْكُتُ / امر: اُسْكُتْ / مصدر: سَكُوت)

سَكَنَ: زندگی کرد (مضارع: يَسْكُنُ /

امر: اُسْكُنْ / مصدر: سَكُون)

سَلَّ: بپرس (إِسْأَلْ)

سَلَّمَ: سالم ماند

(مضارع: يَسَلِّمُ / امر: اِسْلَمْ / مصدر: سَلَامَة)

سَلَّمَ: سلام کرد، تحویل داد

(مضارع: يُسَلِّمُ / امر: سَلِّمْ / مصدر:

تَسْلِيم)

السَّلْمِيّ: مُسَلِّمَت آمیز

«السَّلْمُ = الصَّلح»

السَّلوك: رفتار ٢

السَّمَاء: آسمان «جمع: سَمَاوات»

السَّمَاوِيّ: آسمانی

سَمَحَ لَ: به ... اجازه داد

(مضارع: يَسْمَحُ / امر: اِسْمَحْ)

سَمِعَ: شنید (مضارع: يَسْمَعُ / امر:

اِسْمَعْ / مصدر: سَمَع)

السَّمَكَة: یک ماهی «جمع:

السَّمَكات»

السَّمَك: ماهی «جمع: الأَسماك»

سَمَكُ القُرْش: کوسه ماهی

سَمَى: نامید، نام داد (مضارع: يُسَمِي /

مصدر: تَسْمِيَة)

السِّنّ: دندان «جمع: الأَسنان»

السَّنَة: سال

«جمع: السَّنَوَات، السَّنِين» = الأَعام

السَّنَوِيّ: سالانه

السَّوَة: بدی، بد

السَّوَاء: یکسان

السَّوَار: دستبند «جمع: الأَساور»

السَّوَداء: سیاه (مؤنث الأَسوَد)

السَّوْق: بازار «جمع: الأَسواق»

السَّهْل: آسان ≠ الصَّعْب

السَّيَاح: پرچین ٣

السَّيَّارة: خودرو

سَيَّارة الأَجْرَة: تاکسی

السَّيِّد: آقا «جمع: السَّادَة»

السَّيِّدَة: خانم

السَّيِّئَة: بدی، گناه

ش

شَاءَ: خواست (مضارع: يَشَاءُ)

الشَّابّ: جوان «جمع: الشَّباب»

الشَّارِع: خیابان «جمع: الشَّوارِع»

شَارَكَ: شرکت کرد

(مضارع: يُشَارِكُ / امر: شَارِكْ / مصدر:

مُشَارَكَة) ٧

الشَّاطِئ: ساحل «جمع: الشَّواطِئ»

شَاهَدَ: دید

(مضارع: يُشَاهِدُ / امر: شَاهِدْ / مصدر:

مُشَاهَدَة)

الشَّاي: چای

الشَّباب: دوره جوانی، جوانان

«مفرد: الشَّابّ»

شَبِعَ: سیر شد

(مضارع: يَشْبَعُ / امر: اِشْبَعْ / مصدر: شَبَع) ٤

الشَّبَكَة: تور

الشَّتَاء: زمستان

الشَّجَر: درخت «جمع: الأَشجار»

الشَّجَرَة: یک درخت «جمع: الشَّجرات»

شَجَّعَ: تشویق کرد (مضارع:

يُشَجِّعُ / امر: شَجِّعْ / مصدر: تَشْجِيع)

شَحَنَ: شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / امر: اِشْحَنْ)

الشَّحْن: شارژ کردن

الشَّراء: خریدن ≠ الَبَيْع

شَراب: نوشیدنی، شربت

«جمع: الأَشْرِبَة»

شَرِبَ: نوشید

(مضارع: يَشْرَبُ / امر: اِشْرَبْ / مصدر:

شُرْب)

شَرَحَ: شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / امر: اِشْرَحْ / مصدر: شَرَح)

الشَّرَّرة: زبانه آتش

الشَّرْشَف: ملافه «جمع: الشَّرَاشِف»

الشَّشْرَطِيّ: پلیس

«الشَّشْرَطَة: اداره پلیس»

شَرَفَ: مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشْرِفُ / امر: شَرِّفْ / مصدر:

تَشْرِيف)

الشَّشْرِكَة: شرکت

الشَّشْرِيحَة: سیم کارت

الشَّعْب: ملّت «جمع: الشَّعوب»

شَعَرَ بِ: احساس... کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / امر: اَشْعُرْ / مصدر:

شُعور)

الشَّقاوَة: بدبختی ≠ السَّعَادَة

شَكَا: شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَة)

شَكَرَ: تشکر کرد (مضارع: يَشْكُرُ /

امر: اَشْكُرْ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا جَزِيلًا: بسیار سپاسگزارم

شَكَّلَ: تشکیل داد

(مضارع: يُشَكِّلُ / امر: شَكِّلْ / مصدر:

تَشْكِيل) ٦

الشَّلَال: آبشار «جمع: الشَّلالات»

شَمَّ: بویید (مضارع: يَشْمُ / مصدر: شَم)

الشَّمْس: خورشید

الشَّهادَة: مدرک ٦

الشَّهْد: عسل

الشَّهْر: ماه «جمع: الشُّهور و الأشهُر»

ص

الصَّادِق: راستگو ≠ الكاذِب

صَارَ: شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّالَة: سالن = القَاعَة

الصَّالِح: درستکار

صَبَاحُ النَّخْرِ، صَبَاحُ النُّور: صبح به خیر

الصَّحَة: تندرستی = السَّلَامَة

الصَّحِيفَة: روزنامه «جمع: الصُّحف»

(الصَّحِيفَة الجِدَارِيَّة: روزنامه دیواری)

الْطُفُولَةُ: کودکی = صَغَرُ / كَبُرَ

طَلَبَ: درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ/امر: اَطْلُبْ/مصدر: طَلَبٌ)

طَوْبَى لـ: خوشا به حالِ

الطَّيَّار: خلبان

الطَّيْر: پرنده، پرنندگان

ظ

الظَّاهِرَةُ: پدیده «جمع: الظَّواهر»

الظَّلَام: تاریکی

ظَلَمَ: ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ/مصدر: ظَلَمٌ)

الظُّلْمَةُ: تاریکی «جمع: ظُلُمات» ≠

النُّور، الضُّوء

ظَنَّ: گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ/مصدر: ظَنٌّ)

ظَهَرَ: آشکار شد

(مضارع: يَظْهَرُ/مصدر: ظَهْرٌ)

ع

عَابَ: عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعِيبُ/مصدر: عَيْبٌ) ۱

الْعَادِي: دشمن، تجاوزگر «جمع:

الْعَادَةُ = الْعَدُوّ

عَادَ: پناه بُرد (مضارع: يَعُوذُ)

عَاشَ: زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ/مصدر: عَيْشٌ وَمَعِيشَةٌ)

الْعَاشِرُ، الْعَاشِرَةُ: دهم

الْعَالَمُ: جهان

الْعَالَمِيْنَ: جهانیان

الْعَامُ: سال «جمع: الْأَعْوَامُ»

(الْعَامُ الدِّرَاسِيُّ: سال تحصیلی) = السَّنَةُ

عَامِلٌ: کارگر «جمع: الْعَمَالُ»

عَاهَدَ: پیمان بست

(مضارع: يُعَاهِدُ/امر: عَاهِدْ/مصدر:

مُعَاهَدَةٌ) ۵

الْعِبَادَةُ: چادر

الْعَبْدُ: بنده «جمع: الْعِبَادُ»

عَبَّرَ: از راه

عَبَّرَ: عبور کرد

الضَّيْن: چین

ض

ضَحِكَ: خندید

(مضارع: يَضْحَكُ/امر: اِضْحَكْ/مصدر:

ضَحِكٌ)

ضَرَّ: زیان رساند (مضارع: يَضْرُرُّ/

مصدر: ضَرٌّ) ۲

ضَرَبَ: زد (مضارع: يَضْرِبُ/امر:

اِضْرِبْ/مصدر: ضَرْبٌ)

ضَعَّ: بگذار ← **وَضَعَ**، **يَضَعُ**

ضِعْفٌ: برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»

ضَغْطُ الدَّمِ: فشار خون

ضَلَّ: گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ) ۱

ضَمَّ: در بر گرفت (مضارع: يَضُمُّ) ۷

ضَمِنَ: ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ/

مصدر: ضَمَانٌ) ۵

الضُّوءُ: نور «جمع: الْأَضْوَاءُ»

الضُّبَاءُ: روشنائی

الضُّبَاةُ: مهمانی

الضُّيُوفُ: مهمان «جمع: الضُّيُوفُ»

ط

الطَّارِجُ: تازه

الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ: نیروی برق

الطَّالِبُ: دانش آموز، دانشجو

«جمع: الطُّالِبُ»

الطَّائِرُ: پرنده «جمع: الطُّيُورُ»

طَائِرَةٌ: هواپیما «جمع: الطَّائِرَاتُ»

طَبُّ الْعُيُونِ: چشم پزشکی

الطَّبَّاخُ: آشپز

طَبَخَ: پخت (مضارع: يَطْبُخُ/امر:

اَطْبِخْ/مصدر: طَبْخٌ)

طَبَعَ: چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ/امر:

اِطْبَعْ/مصدر: طَبْعٌ)

طَرَدَ: با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ/

امر: اَطْرُدْ/مصدر: طَرْدٌ)

طَرَّقَ: کوبید (مضارع: يَطْرُقُ/امر:

اَطْرُقْ/مصدر: طَرَقٌ)

الطَّعَامُ: خوراک «جمع: اطْعَمَةٌ»

الصَّخْرُ: صخره

الصُّدَاعُ: سردرد

الصُّدَاقَةُ: دوستی ≠ الصُّدَاةُ

الصُّدْرُ: سینه «جمع: الصُّدُورُ»

صَدَّقَ: باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ/امر: صَدِّقْ/مصدر:

تَصْدِيقٌ)

صَدَّقَ: راست گفت

(مضارع: يُصَدِّقُ/امر: اُصَدِّقْ/مصدر:

صِدْقٌ)

الصَّدِيقُ: دوست «جمع: الْأَصْدِقَاءُ»

≠ الْعَدُوّ

صَرَخَ: فریاد زد

(مضارع: يَصْرُخُ/امر: اُصْرُخْ)

صَعِدَ: بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ/امر: اِصْعَدْ/مصدر:

صُعُودٌ)

الصُّعُوبَةُ: سختی ≠ السُّهُوْلَةُ ۵

الصَّغَرُ: کودکی، کوچکی ≠ الْكِبَرُ

الصَّغِيرُ: کوچک ≠ الْكَبِيرُ

الصَّفَفُ: کلاس، ردیف

«جمع: الصُّفُوفُ»

صَفَّرَ: سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ/امر:

اِصْفِرْ/مصدر: صَفِيرٌ)

الصَّلَاةُ: نماز

صَلَّحَ: تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ/امر: صَلِّحْ/مصدر: تَصْلِيحٌ)

الصَّمَدُ: بی نیاز ۶

الصُّنَاعَةُ: صنعت «الصُّنَاعِيَّةُ: صنعتی»

صَنَعَ: ساخت (مضارع: يَصْنَعُ/امر:

اِصْنَعْ/مصدر: صُنْعٌ)

الصُّوْرَةُ: عکس «جمع: الصُّوْرُ»

الصُّومُ: روزه

الصُّيَامُ: روزه ۵

الصُّبَاةُ: نگهداری، تعمیرات

الصُّيْدَلِيُّ: داروخانه دار ۵

الصُّيْدَلِيَّةُ: داروخانه ۵

صَيَّرَ: گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ/امر:

صَيِّرْ)

الصُّيْفُ: تابستان

(مضارع: يُعْبَرُ/ امر: اُعْبِرْ/ مصدر: عبور)
الْعَبْرَة: پند «جمع: الْعَبَر»
 الْعَبْتِيق: كهنه
 الْعُجْب: خودپسندی ۱
عَجَزَ: ناتوان شد
 (مضارع: يَعْجِزُ/ مصدر: عَجَز)
 الْعَجِيب: خمير
عَدَّ: به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعْدُ) ۶
 الْعَدَاوَة: دشمنی ≠ الصَّدَاقَة
 الْعِدَة: چند ۵
 الْعِدْو: دشمن «جمع: الْأَعْدَاء»
 الْعُدْوَان: دشمنی ≠ الصَّدَاقَة
عَذَّبَ: عذاب داد
 (مضارع: يُعَذِّبُ/ امر: عَذَّبَ/ مصدر: تَعَذَّب) ۱
 الْعَرَبَة: واگن، گاری
عَرَضَ: در معرض گذاشت
 (مضارع: يُعَرِّضُ/ امر: عَرَّضَ/ مصدر: تَعَرَّض) ۴
عَرَفَ: شناخت، دانست
 (مضارع: يَعْرِفُ/ مصدر: عَرَفَان و مَعْرِفَة)
عَرَّفَ عَلَيَّ: معرفی کرد
 (مضارع: يُعَرِّفُ/ امر: عَرَّفَ/ مصدر: تَعَرَّف)
 عَرَى: عرّة: ارجمندی
 عَزَل: برکنار کردن
عَزَمَ: تصمیم گرفت
 (مضارع: يَعْزِمُ/ مصدر: عَزَم)
 عَسَى: شاید، امید است = رُبَمَا ۱
 الْعُش: لانه
 الْعَشَاء: شام
 الْعُشْبُ الطَّيْبُ: گیاه دارویی
 «جمع: الْأَعشاب الطَّيْبَة»
 عَشْر، عَشْرَة: ده
 عِشْرُون، عِشْرِين: بیست
 الْعِشِيَة: آغاز شب
عَصَفَ: وزید (مضارع: يَعْصِفُ)
 الْعُصْفُور: گنجشک «جمع»
 الْعَصَافِر
عَصَى: نافرمانی کرد

(مضارع: يَعْصِي/ مصدر: مَعْصِيَة) ۲
 عَصِرُ الْفَاكِهَة: آبمیوه
عَطَّرَ: معطر کرد
 (مضارع: يُعَطِّرُ/ امر: عَطَّرَ/ مصدر: تَعَطَّر)
عَفَا: بخشید
 (مضارع: يَغْفُو/ مصدر: عَفُو)
 عَفْوًا: ببخشید
 الْعَلَم: پرچم «جمع: الْأَعْلَام»
عَلِمَ: دانست (مضارع: يَعْلَمُ/ امر: اِعْلَمُ/ مصدر: عِلْم)
عَلَّمَ: یاد داد (مضارع: يُعَلِّمُ/ امر: عَلَّمُ/ مصدر: تَعْلِيم)
 عِلْمُ الْأَحْيَاء: زیست شناسی ۲
 عَلَى: بر، روی
 عَلَى الْأَيْسَار: سمت چپ
 عَلَى الْأَيْمِين: سمت راست
 عَلَى اِمْتِدَاد: در امتداد
 عَلَى مَرَّ الْعُصُور: در گذر زمان
 عُصُور: جمع عصر
 عَلَيْكَ بِ: بر تو لازم است، تو باید
 الْعِمَارَة: ساختمان
عَمِلَ: انجام داد، کار کرد
 (مضارع: يَعْمَلُ/ امر: اِعْمَلُ/ مصدر: عَمَل)
 الْعَمُود: ستون «جمع: الْأَعْمِدَة»
 الْعَمِيل: مزدور «جمع: الْعَمَلَاء»
 عَن: درباره، از
 الْعَيْب: انگور
 عِنْدَ: هنگام، نزد، داشتن «عِنْدِي: دارم/ عِنْدَ الْحَاجَة: هنگام نیاز/ عِنْدَ صَدِيقِي: نزد دوستم»
 عِنْدَمَا: وقتی که
 عِنْدَيْدُ: در این هنگام، آنگاه
عَوَّدَ: عادت داد
 (مضارع: يُعَوِّدُ/ امر: عَوَّدُ/ مصدر: تَعَوَّد) ۴
عَوَّضَ: جبران کرد
 (مضارع: يُعَوِّضُ/ امر: عَوَّضَ/ مصدر: تَعَوَّض)
 الْعَيْش: زندگی

الْعَيْن: چشم، چشمه
 «جمع: الْعَيْون»
عَيَّنَ: مشخص کرد
 (مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيَّنَ/ مصدر: تَعَيَّن)

غ

الْغَابَة: جنگل
 الْغَارَة: حمله
 الْغَاز: گاز «جمع: الغازات» ۳
 الْغَالِي، غَال: گران ≠ الرَّخِيس
 الْغَايَة: پایان، هدف
 غَدًا: فردا
 الْغَدَاء: ناهار
 الْغَدَاة: آغاز روز
 الْغُرَاب: کلاغ
غَرَسَ: کاشت
 (مضارع: يَغْرِسُ/ امر: اِغْرِسْ/ مصدر: غَرَس)
 الْغَرْس: نهال ۳
 الْغُرْفَة: اتاق «جمع: الْغُرَف»
غَرَقَ: غرق شد (مضارع: يَغْرُقُ/
 مصدر: غَرَق)
 الْغُرْزَال: آهو «جمع: الْغُرْزَالان»
غَسَلَ: شست
 (مضارع: يَغْسِلُ/ امر: اِغْسِلْ/ مصدر: غَسَلَ)
 الْغُصْن: شاخه
 «جمع: الْغُصُون و الْأَغْصَان»
غَضِبَ: خشمگین شد
 (مضارع: يَغْضَبُ/ امر: اِغْضَبْ/ مصدر: غَضَب)
غَفَّرَ: آمرزید
 (مضارع: يَغْفِرُ/ امر: اِغْفِرْ/ مصدر: غَفَّرَان و مَغْفِرَة)
غَلَبَ: چیره شد
 (مضارع: يَغْلِبُ/ امر: اِغْلِبْ/ مصدر: غَلَبَة) ۱
غَنَّى: آواز خواند (مضارع: يَغْنِي)
غَيَّرَ: تغییر داد
 (مضارع: يُغَيِّرُ/ امر: غَيَّرَ/ مصدر:

تَغْيِير)

الْعَيْمِ ابر

«جمع: الْعَيْوم» = السَّحَاب

ف

فَد: پس، و

فَاتٌ: از دست رفت (مضارع:

يَفُوتُ/ مصدر: فَوْتُ) ٥

الْفَارِغُ: خالی ≠ مَمْلُوء

الْفَاعِلُ: انجام دهنده

فَاتِيٌّ: برتری یافت

(مضارع: يَفُوتُ/ مصدر: فَوْتُ)

الْفَاكِهَةُ: میوه «جمع: الْفَوَاكِه»

الْفَالِقُ: شکافنده ٣

الْفَائِزُ: برنده

فَتَحَ: باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: افْتَحْ/ مصدر:

فَتْحٌ) ≠ اَعْلَقَ

فَتَّشَ: بازرسی کرد

(مضارع: يَفْتَشُ/ امر: فَتَّشْ/ مصدر:

تَفْتِيش)

فَجَاءَهُ: ناگهان = بَعَثَهُ

الْفُحْشُ: گفتار و کردار زشت ٤

فَحَّصَ: معاینه کرد

(مضارع: يَفْحُصُ/ امر: افْحُصْ/ مصدر:

فَحْصٌ)

الْفَخْرِيَّةُ: افتخاری ٦

الْفَرَاغُ: جای خالی

فَرَّخَ: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرُخُ/ امر: افْرُخْ/ مصدر:

فَرْخٌ) ≠ حَزَنَ

الْفَرْحُ: شاد ≠ الْحَزِينُ

الْفَرْخُ: جوجه «جمع: الْفَرَاخ»

الْفَرَسُ: اسب «جمع: الْفَرَّاس»

الْفُرْشَاةُ: مسواک

فَرَعٌ: خالی شد

(مضارع: يَفْرَعُ/ مصدر: فَرَاغ)

فَرَّقِيٌّ: پراکنده ساخت

(مضارع: يَفْرِقُ/ امر: فَرِّقْ/ مصدر:

تَفْرِيق)

الْفُرْقَانُ: آنچه حق را از باطل جدا کند ٢

الْفَرَنْسِيَّةُ: فرانسوی ٦

الْفَرِيضَةُ: واجب دینی «جمع: الْفَرَائِض»

الْفَرِيقُ: تیم، گروه «جمع: الْأَفْرِيقَةُ»

الْفُرْسْتَانُ: پیراهن زنانه

«جمع: الْفُرْسَاتِين»

الْفُسُوقُ: آلوده شدن به گناه ١

فَسَلَّ: شکست خورد (مضارع:

يَفْسَلُ/ مصدر: فَسَلَّ) ٥

الْفِضَّةُ: نقره «الْفِضِّيُّ: نقره‌ای»

الْفِضْحُ: رسوا کردن ١

الْفَطُورُ: صبحانه

فَعَّلَ: انجام داد

(مضارع: يُفَعِّلُ/ امر: افْعَلْ/ مصدر: فَعَّلَ)

الْفِعْلُ: کار، انجام دادن «جمع: أفعال»

فَعَّدَ: از دست داد

(مضارع: يَفْعِدُ/ مصدر: فَعَّدَ)

فَكَرَّ: اندیشید

(مضارع: يَفْكَرُ/ امر: فَكَّرْ/ مصدر:

تَفَكَّرَ) ٢

الْفَلَاةُ: بیابان «جمع: فَلَوات»

الْفَلَّاحُ: کشاورز

الْفِلمُ: فیلم «جمع: الْأفلام»

الْفُنْدُقُ: هتل «جمع: الْفُنْدُوق»

فَوْقُ: بالا، روی ≠ تَحْتُ

فَهِمَّ: فهمید (مضارع: يَفْهَمُ/ امر:

افْهَمْ/ مصدر: فَهَمَ)

في: در، داخل

في أمانِ الله: خداحافظ

ق

الْقَادِمُ: آینده

قَارَبَ: نزدیک شد (مضارع: يَقَارِبُ/

مصدر: مَقَارَبَةٌ) «ما يَقْرَبُ: نزدیک به» ٦

الْقَاطِعُ: بُرنده

قَاطِعُ الرَّجِمِ: بُرنده پیوند خویشان

الْقَاعَاةُ: سالن = الْأَصَالَةُ

الْقَافِلَةُ: کاروان «جمع: الْقَوَافِل»

قَالَ: گفت

(مضارع: يَقُولُ/ امر: قُلْ/ مصدر: قَوْل)

قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت

قَامَ: برخاست

(مضارع: يَقُومُ/ امر: قُمْ/ مصدر: قِيَام)

الْقَائِدُ: رهبر «جمع: الْقَادَةُ»

الْقَائِمُ: استوار، ایستاده

قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: لیست میراث

جهانی ٣

الْقُبْحُ: زشتی ≠ الْجَمَالُ

قَبَّلَ: بوسید

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: قَبَّلْ/ مصدر:

تَقْبِيل)

قَبَّلَ: پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ/ امر:

اقْبَلْ/ مصدر: قَبُول)

قَبَّلَ أُسْبُوعٌ: یک هفته قبل

الْقَبِيحُ: زشت

قَدَّ: بر سر فعل مضارع به معنای

گاهی، شاید/ بر سر ماضی برای

نزدیک ساختن زمان فعل به حال و

معادل ماضی نقلی است. ١

قَدَّرَ: توانست

(مضارع: يَقْدِرُ/ مصدر: قَدَّرَ)

الْقَدَمُ: پا «جمع: الْأَقْدَام»

قَدَّمَ: تقدیم کرد، پیش فرستاد

(مضارع: يَقْدِمُ/ امر: قَدِّمْ/ مصدر:

تَقْدِيم) ٢

قَدَّأَ: انداخت

(مضارع: يَقْدَأُ/ امر: اِقْدَأْ)

قَرَأَ: خواند (مضارع: يَقْرَأُ/ امر:

اقْرَأْ/ مصدر: قِرَاءَةٌ)

قَرَّبَ: نزدیک ساخت

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: قَرِّبْ/ مصدر:

تَقْرِيب) ٥

قَرَّبَ مِنْ: نزدیک شد به

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: اقْرَبْ/ مصدر:

قُرْبٌ و قُرْبَةٌ)

قَرَّرَ: قرار گذاشت (مضارع: يَقْرُرُ) ٥

الْقَرِيبُ: نزدیک ≠ الْبَعِيدُ

الْقَرِيَّةُ: روستا «جمع: الْقُرَى»

قَسَّمْ: تقسیم کرد

(مضارع: يَقْسِمُ/ امر: قَسِّمْ/ مصدر:

اَلْکِیْمِیَاوِی : شیمیایی

ل

لِ: بر سر اسم به معنای «داشتن»
 لِی: دارم، لیس لی: ندارم «گاهی لِ به
 لِ تبدیل می شود؛ مانند لَهُ، لَکَ»
 لِ: بر سر فعل مضارع به معنای «باید» ٦
 لِ: بر سر فعل مضارع به معنای «تا
 اینکه» ٥
 لا: بر سر فعل مضارع به معنای
 «نباید» ٦
 لا: نه، حرف نفی مضارع، هیچ... نیست
 لا بَأْسَ: اشکالی ندارد
 لا شُكْرَ عَلَی الْوَاجِبِ: وظیفه ام است؛
 تشکر لازم نیست
 لا حَظَّ: ملاحظه کرد (مضارع: یلاحظُ/
 امر: لاحظُ / مصدر: ملاحظَة)
 الالعب: بازیکن
 لام: ملامت کرد (مضارع: یلومُ/
 مصدر: ملامَة)
 لأنَّ: زیرا
 اللَّبِّ: مغز میوه ٣
 لَبِثَ: اقامت کرد و ماند (مضارع: یَلْبِثُ)
 لَبِيسَ: پوشید (مضارع: یَلْبِيسُ/امر: اَلْبِيسُ)
 اللَّبُونَة: پستاندار «جمع: اللَّبونات»
 اللَّحْمُ: گوشت «جمع: لَحوم» ١
 لَدَى: نزد «لَدَیْهِم: نزدشان، دارند»
 اللَّسَانُ: زبان «جمع: الْأَلْسِنَة»
 لَعِبَ: بازی کرد
 (مضارع: یَلْعَبُ/امر: اَلْعَبُ/مصدر: لَعِب)
 لَعِقَ: لیسید (مضارع: یَلْعَقُ)
 اللَّعْجَة: زبان
 اللَّقَاءُ: دیدار
 لَقَبَ: لقب داد
 (مضارع: یَلْقَبُ/امر: لَقَّبَ) ١
 لَقْدًا: قطعاً
 لَکِنَّ، لَکِن: ولی
 لِمَ: برای چه (ل + ما)
 لَمَ: بر سر فعل مضارع حرف نفی ٦
 لَمَّا: بر سر فعل ماضی، هنگامی که

(مضارع: یَکْثُرُ / مصدر: کَثَرَة)
 اَلْکَثِیر: بسیار ≠ اَلْقَلِیل
 کَذَبَ: دروغ گفت
 (مضارع: یَکْذِبُ/ مصدر: کِذْب و
 کَذَب) ≠ صَدَق
 کَذَلِکَ: همین طور
 اَلْکَرَامَة: بزرگواری
 اَلْکُرَة: توپ
 کُرَة اَلْقَدَم: فوتبال
 کُرَة اَلْمِنْصَدَة: تنیس روی میز
 اَلْکُرْسِی: صندلی «جمع: اَلْکُرْسِی»
 کَرِهَ: ناپسند داشت
 (مضارع: یَکْرَهُ/ امر: اِکْرَهُ/ مصدر:
 کراهَة) ١
 اَلْکَرِیْه: ناپسند
 کَشَفَ: آشکار کرد
 (مضارع: یَکْشِفُ/ امر: اِکْشِفُ/
 مصدر: کَشَف)
 اَلْکُفُو: همتا «جمع: اَلْأَکْفَاء» ٦
 کَفَى: بس است
 (مضارع: یَکْفِی/ مصدر: کَفَایَة)
 کُلَّ: بخور (اَکَل، یَأْکُلُ)
 کلا: هر دو ٣
 اَلْکَلَام: سخن
 اَلْکَلْب: سگ «جمع: اَلْکِلَاب»
 کَلَّمَ: سخن گفت (مضارع: یُکَلِّمُ/
 امر: کَلِّمُ/ مصدر: تَکَلِّم) = حَدَّثَ، تَکَلَّمَ ٤
 کَلَّمَ: یتان، - شما «جمع مذکر»
 کَم: چند، چقدر
 کَمَا: یتان، - شما «مثنی»
 کَمَا: همان گونه که
 کَمَلَّ: کامل کرد
 (مضارع: یُکَمِّلُ/ امر: کَمِّلُ/ مصدر:
 تَکْمِیل)
 کُنَّ: باش (کان، یَکُونُ) ٥
 کُنَّ: یتان، - شما «جمع مؤنث»
 اَلْکُنْز: گنج «جمع: اَلْکُنُوز»
 اَلْکَهْرِبَاء: برق
 کَيْفَ: چطور
 اَلْکِیْمِیَاء: شیمی

تقسیم)

اَلْقَشِر: پوست
 اَلْقَصِیر: کوتاه ≠ اَلطَوِیل
 اَلْقَطْ، اَلْقِطَة: گربه
 قَطَعَ: برید
 (مضارع: یَقْطَعُ/ امر: اِقْطَعْ/ مصدر: قَطَعَ)
 قُطُن: پنبه ٥
 قَفَا: پیروی کرد (مضارع: یَقْفُو) ٤
 قَفَّرَ: برید، جهش کرد
 (مضارع: یَقْفِرُ/ امر: اِقْفِرْ)
 قُلَّ: بگو ← قَالَ
 قَلَّ: کم شد (مضارع: یَقِلُّ/ مصدر: قَلَّه)
 اَلْقَلَة: کمی ≠ اَلْکَثْرَة
 اَلْقَلِیل: کم ≠ اَلْکَثِیر
 قُمَّ: برخیز (قام، یَقُومُ) ٢
 اَلْقَمْح: گندم
 اَلْقَمَر: ماه «جمع: اَلْأَقْمَار»
 اَلْقَمِیص: پیراهن
 اَلْقَوْل: گفتار «جمع: اَلْأَقْوَال»
 اَلْقِیام: برخاستن
 اَلْقَیْد: بند
 اَلْقِیْمَة: ارزش، قیمت «جمع: اَلْقِیَم»
 ک
 کَ: ت، - تو «مذکر»
 کَ: ت، - تو «مؤنث»
 اَلْکَاتِب: نویسنده
 کَادَ: نزدیک بود که (مضارع: یَکَادُ) ٢
 اَلْکَاس: جام، لیوان
 کَانَ: بود (مضارع: یَکُونُ/ امر: کُنْ)
 کَانَّ: گویی، انگار
 اَلْکَبَائِر: گناهان بزرگ
 «مفرد: اَلْکَبِیرَة» ١
 اَلْکَبِیر: بزرگسالی ≠ اَلصَّغیر
 اَلْکَبِیر: بزرگ ≠ اَلصَّغِیر
 کَتَبَ: نوشت (مضارع: یَکْتُبُ/ امر:
 اُکْتُبْ/ مصدر: کِتَابَة)
 کَتَمَ: پنهان کرد (مضارع: یَکْتُمُ/ امر:
 اُکْتَمْ/ مصدر: کِتْمَان)
 کَثُرَ: زیاد شد

أَلْمَسْتَعِين : یاری جوینده
 أَلْمَسْتَنْفَع : مُرداب
 أَلْمُسْتَوْصَف : درمانگاه
 أَلْمُسْجَل : دستگاه ضبط
 أَلْمَسْرُور : خوشحال ≠ أَلْحَزِين
 أَلْمِسْك : مُشك ۷
 أَلْمِسْلِم : مسلمان
 أَلْمَسْمُوح : مجاز
 مَسْؤُولُ الْاِسْتِقبال : مسئول پذیرش
 أَلْمُشَاغِب : شلوغ کننده و اخلاکگر ۲
 أَلْمُشْرِف : مدیر داخلی
 أَلْمُشْكَاة : چراغان ۳
 أَلْمُشْمِش : زردآلو
 أَلْمُصَاب : دچار شده ۷
 أَلْمَصَانِع : انبارهای آب در بیابان،
 کارخانه‌ها
 أَلْمِصْبَاح : چراغ «جمع: أَلْمِصَابِیح»
 أَلْمُضْحَف : قرآن
 أَلْمُضَنَّع : کارخانه «جمع: أَلْمُضَانِیح»
 أَلْمُصِیر : سرنوشت
مَضَى : گذشت (مضارع: یَمْضِی)
 أَلْمُضِیء : نورانی
 أَلْمُضِیاف : مهمان دوست
 أَلْمُضِیق : تنگه
 أَلْمَطَار : فرودگاه «جمع: أَلْمَطَارَات»
 أَلْمَطْبَعَة : چاپخانه «جمع: أَلْمَطَابِیح»
 أَلْمَطْر : باران «جمع: أَلْأَمْطَار»
 أَلْمَطْعَم : غذاخوری، رستوران
 «جمع: أَلْمَطَاعِم»
 أَلْمُطْهَر : پاک کننده
 مَعَ : همراه، با
 مَعَ الْأَسْف : متأسفانه
 مَعَ السَّلَامَة : به سلامت
 مَعَ بَعْض : با همدیگر
 مَعًا : با هم
 أَلْمُعَارِضَة : مخالفت ۵
 أَلْمُعْجَبَة بِ : شیفته ۶
 مَعْجُونُ أَسْنَان : خمیر دندان
 أَلْمُعْرَب : عربی شده ۷
 أَلْمُعَمَّر : کهن سال، سالخورده ۳

أَلْمَجْنُون : دیوانه
 أَلْمَجْهول : ناشناخته، گمنام
 أَلْمُحَاضِرَة : سخنرانی ۶
 أَلْمُحَافَظَة : استان، نگهداری
 أَلْمُحَاوَلَة : تلاش = أَلِإِجْتِهَاد، أَلْسَعِی
 أَلْمُحَدَّد : مشخص شده ۵
 أَلْمُخْرَار : دماسنج ۵
 أَلْمُخْمِل : کجاوه ۱
 أَلْمُخْمِدة : ستایش
 «جمع: أَلْمُحَامِید»
 أَلْمُحِیطُ الْهَادِئ : اقیانوس آرام ۳
 أَلْمُحِیطُ الْأَطْلَسِی : اقیانوس اطلس
 أَلْمُخَبِوء : پنهان = أَلْخَفِی ۴
 أَلْمُخْتَبِر : آزمایشگاه
 أَلْمَخْرَن : انبار «جمع: أَلْمَخَازِن»
 أَلْمُخَضَّر : سرسبز ۷
 أَلْمَدَّ : کشیدن، گستردن ۶
 أَلْمُدَارَاة : مدارا کردن
 أَلْمُدْرَس : معلم
 أَلْمَدِینَة : شهر «جمع: أَلْمُدُن»
 أَلْمُرَّ : تلخ ۴
 أَلْمُرَاة (امراة) : زن
 أَلْمُرَاجَعَة : دوره
 أَلْمُرَافِق : همراه
 أَلْمُرَة : بار، دفعه
 مَرْحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما
 أَلْمُرَحَمَة : مهربانی
مَرَّر : تلخ کرد (مضارع: یَمَرِّرُ/امر: مَرَّرْ)
 مَرَضُ السُّكَّر : بیماری قند
 أَلْمَرَضِی : بیماران «مفرد: أَلْمَرِیض»
 أَلْمَرَق : خورش
 أَلْمَرَمِی : دروازه ۳
 أَلْمُرور : گذر کردن
 أَلْمُرَارِع : کشاورز = أَلزَّارِع، أَلْفَلَّاح ۳
 أَلْمُرْدَة حِم : شلوغ
 أَلْمَسَاء : شب، بعد از ظهر
 أَلْمُسَاعَدَة : کمک
 أَلْمُسْتَشْرِق : خاورشناس ۶
 أَلْمُسْتَشْفِی : بیمارستان
 أَلْمُسْتَعِر : فروزان

لِمَاذَا، لِمَ : چرا
نَمَرَ : عیب گرفت (مضارع: یَلْمِزُ) ۱
 لَمَنْ : مال چه کسی، مال چه کسانی
 لَنْ : حرف نشانه آینده منفی ۵
 أَللَّوْحَة : تابلو
 أَللَّوْن : رنگ «جمع: أَللَّوَان»
لَوْن : رنگ آمیزی کرد
 (مضارع: یَلْوُنُ/امر: لَوْنُ/مصدر: تَلْوِین)
لَیْسَ : نیست
 أَللَّیْل : شب «جمع: أَللَّیَالِی»
 أَللَّیْمون : لیمو
 أَللَّیْن : نرم ≠ أَلْخَشِن ۴
 أَللَّیْن : نرمی ≠ أَلْخُشونَة ۴

م

ما : آنچه، هرچه
 ما : حرف نفی ماضی
 ما أجمَل : چه زیباست!
 ما بِك : تو را چه می‌شود؟
 ما مِنْ : هیچ ... نیست ۳
 ما؟ : چه، چه چیز، چیست؟
 أَلْمَاء : آب «جمع: أَلْمِیَاه»
مات : مُرد (مضارع: یَمُوتُ/مصدر: مَوْتُ)
 ماذا : چه، چه چیز
 أَلْمَاشِی : پیاده «جمع: أَلْمِشَاة»
 أَلْمَایذَة : سفره‌ای که غذا بر آن است.
 ما یلی : آنچه می‌آید
 أَلْمَبَارَاة : مسابقه
 «جمع: أَلْمَبَارِیَات» ۳
 أَلْمَبِین : آشکار
 أَلْمَتَجَر : مغازه ۱
 أَلْمُتَّحَف : موزه
 أَلْمُتَّفَرِّج : تماشاجی ۳
 مَتى : چه وقت
 أَلْمِثَالِی : نمونه
 أَلْمِجَالَسَة : همنشینی
 أَلْمُجْتَهَد : کوشا
 أَلْمُجِد : کوشا
 أَلْمُجَرَّب : آزموده
 أَلْمُجْتَف : خشک شده

الْمَفْتاح : کلید «جمع: الْمَفَاتِح»
الْمَقْرَدَات : واژگان ۷
الْمَقْرُوش : پوشیده
الْمُقَابِلَة : مصاحبه ۶
الْمَقَال : گفتار = الْقَوْلُ الْكَلَام ۵
الْمَكْتَبَة : کتابخانه «جمع:
 الْمَكْتَبَات و الْمَكْتَاب»
الْمُكْرَم : گرامی
الْمُكَيَّفُ، مُكَيَّفُ الْهَوَاءِ : کولر
مَلَأَ : پُر كرد (مضارع: يَمَلَأُ / امراً: اِمْلَأُ)
الْمَلَابِس : لباسها
الْمَلْعَب : زمین بازی، ورزشگاه
 «جمع: الْمَلْعَب»
الْمَلْعَبُ الْرِضَائِيّ : ورزشگاه ۳
الْمَلْفُ : پرونده
الْمَلِك : پادشاه «جمع: الْمُلُوك»
مَلَك : مالك شد، فرمانروایی كرد
 (مضارع: يَمْلِكُ / مصدر: مَلَكَ)
الْمَلُوثُ : آلوده کننده ۳
الْمَلِيح : با نمک
مِمَّا : مِنْ + ما: از آنچه
الْمَمَرُ : گذرگاه، راهرو
مَمَرُ الْأَمْشَاةِ : گذرگاه پیاده
الْمَمْرُضُ : پرستار
الْمَمْرُوجُ : درآمیخته
الْمَمْلُوءُ بِ: پُر از
مِنْ : از
مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس،
 کسی که
مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا
مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر خدا
مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم
مُنْدُ : از هنگام ۶
الْمُنْشَقَّةُ : حوله
الْمُنْصَدَّةُ : میز
مُنْظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ : سازمان ملل
 متحد
الْمُنْقَذُ : نجات دهنده
الْمُنْهَمِرُ : ریزان
الْمُواضَفَات : ویژگی‌ها ۳

الْمَوْتُ : مرگ ≠ الْحَيَاة
الْمَوْسُوعَة : دانشنامه
الْمَوْطَفُ : کارمند
الْمَوْعِد : وقت «جمع: الْمَوَاعِد»
الْمُهْدِيُّ : آرام بخش
الْمُهْرَجَانُ : جشنواره
الْمُهْمَةُ الْإِدَارِيَّةُ : مأموریت اداری
الْمُهْنَةُ : شغل «جمع: الْمِهَن»
الْمَمِيَّتُ : مُرَد «جمع: الْأَمْوَاتُ،
 الْمَوْتَى» ≠ الْحَيَّي ۱
الْمَمِيَّتُ : مُرَد «جمع: الْمَوْتَى» ۲
الْمَمِيزَانُ : ترازو «جمع: الْمَوَازِين» ۱

ن

إِنْزُلُ / مصدر: نُزِلُ (نُزُول)
نُزُولُ الْمَطَرِ : بارش باران
النِّسَاءُ : زنان
نَسِي: فراموش كرد
 (مضارع: يَنْسِي / مصدر: نَسِيَان)
النِّشَاطُ : فعالیت
النِّشِيْطُ : بانشاط، فعال
النِّصُّ : متن «جمع: نُصُوص»
نَصَحَ: بندداد (مضارع: يَنْصَحُ / امر: انْصَحْ)
نَصَرَ: یاری كرد
 (مضارع: يَنْصُرُ / امر: انْصُرْ / مصدر: نَصَرَ)
النَّصِرُ : تر و تازه
نَطَقَ: بر زبان آورد
 (مضارع: يَنْطِقُ / امر: انْطِقْ / مصدر:
 نَطَقُ) ۷
النَّظَرُ : نگاه
نَظَرَ: نگاه كرد
 (مضارع: يَنْظُرُ / امر: انْظُرْ / مصدر: نَظَرَ)
نَظَّفَ: تمیز كرد
 (مضارع: يَنْظِفُ / امر: انْظِفْ / مصدر:
 نَظَّفَ) ۷
التَّنْظِيفُ : پاکیزه
نَعَمُ : بله
النَّعْمَة : نعمت
 «جمع: الْأَنْعَمُ و النَّعَم»
النَّعْمَايَة : زباله
النَّعْسُ : خود، همان
نَفَعُ: سود رساند
 (مضارع: يَنْفَعُ / امر: انْفَعْ / مصدر: نَفَعُ)
النَّفَقَة : هزینه
نَقَصَ: کم شد
 (مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقَصَ و نُقِصَان)
نَقَلَ: منتقل كرد
 (مضارع: يَنْقُلُ / امر: انْقُلْ / مصدر:
 نَقَلَ) ۷
النَّقُودُ : پول، پول‌ها
نَمَا: رشد كرد (مضارع: يَنْمُو)
النَّمْلَة : مورچه
النَّوْعِيَّةُ : نوع، جنس ۱
النَّوْمُ : خواب

السَّوَى : هسته «واحدِ آن: التَّوَاة» ۳
 السَّنْهَار : روز
 السَّنْهَائِيَّة : پایان ≠ السَّنْهَائِيَّة
نَهَبَ : به تاراج بُرد (مضارع: يَنْهَبُ)
 السَّنْهَر : رودخانه «جمع: الأَنْهَار»
نَهَضَ : برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

و

وَ لَوْ : اگرچه
 أَلْوَابِج : تکلیف «جمع: أَلْوَابِجَات»
وَاجَهٌ : روبه‌رو شد
 (مضارع: يُوَاجِهُ/ امر: وَاجِهْ/ مصدر:
 مَوَاجَهَةٌ) ۵
 واحد، واحدهٔ : یک
 أَلْوَاسِع : گسترده
وَاقِفٌ : موافقت کرد
 (مضارع: يُوَاقِفُ/ امر: وَاقِفْ/ مصدر:
 مَوَاقِفَةٌ) ۲

أَلْوَاقِف : ایستاده

أَلْوَالِد : پدر = أَلْأَب

أَلْوَالِدَةُ : مادر = أَلْأُمُّ

أَلْوَالِدَيْنِ : أَلْوَالِدَانِ : پدر و مادر

وَجَدَ : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ/ مصدر: وَجُد)

أَلْوَجَع : درد = أَلْأَلَمُ

أَلْوَجْه : چهره «جمع: أَلْوُجُوهُ»

أَلْوَحْدَةُ : تنهایی، همبستگی

وَحْدَكَ : تو به تنهایی

أَلْوَحِيد : تنها

أَلْوُدُّ : عشق

وَدَعَ : رها کرد (مضارع: يَدَعُ/ امر: دَعْ) ۴

وَرَاءَ : پشت ≠ أَمَام

وَرَّثَ : به ارث گذاشت

(مضارع: يُوَرِّثُ/ امر: وَرِّثْ/ مصدر: تَوَرَّثَ)

أَلْوَرْد : گل «أَلْوَرْدَةُ : یک گل»

أَلْوَرَع : پارسایی

أَلْوَرَق : برگ «جمع: أَلْأَوْرَاق»

وَزَعٌ : پخش کرد

(مضارع: يُوزِعُ/ امر: وَزِعْ/ مصدر:

تَوَزِيع) ۵

وَصَفَ : وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ/ مصدر: وَصَف)

أَلْوَصْفَةُ : نسخه

وَصَلَ : رسید

(مضارع: يَصِلُ/ مصدر: وُصِلَ)

وَضَعَ : گذاشت

(مضارع: يَضَعُ/ مصدر: وُضِعَ)

وَفَقَّأَ : بر اساس ۷

وَفَّى : کامل کرد (مضارع: يُوفِّي) ۲

أَلْوَفَائِيَّة : پیشگیری

وَفَّعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ/ مصدر: وُقِعَ)

وَقَّفَ : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ/ مصدر: وُقِفَ)

أَلْوَكْتَةُ : لانه «جمع: أَلْوَكْتَات»

أَلْوَلَد : پسر، فرزند «جمع: أَلْأَوْلَاد»

وَلَدٌ : زایید (مضارع: يَلِدُ/ مصدر: وُلِدَتْ) ۶

أَلْوَلِيٌّ : یار «جمع: أَلْأَوْلِيَاء»

هـ

هـ : ش، ـ او، ـ آن «مذکر»

هـا : ش، ـ او، ـ آن «مؤنث»

هاتان : این دو، اینها، «مؤنث»

أَلْهَاتِف : تلفن «جمع: أَلْهَوَاتِف»

أَلْهَاتِفِ الْجُوال : تلفن همراه

أَلْهَادِيٌّ : آرام

هَامٌ : تشنه و سرگردان شد (مضارع: يَهِيمُ)

هَجَرَ : جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ/ امر: أَهْجُرْ/ مصدر:

هَجْر و هِجْرَان)

هَجَمَ : حمله کرد

(مضارع: يَهْجُمُ/ امر: أَهْجِمُ/ مصدر:

هَجُوم)

أَلْهَدَف : گل (در فوتبال) ۳

هَدَى : راهنمایی کرد (مضارع:

يَهْدِي/ مصدر: هِدَايَةٌ)

هَذَا : این «مذکر»

هَذَاينِ : این دو، اینها «مذکر»

هَذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبَ : فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ/ امر: أَهْرَبْ)

هَلٌ : آیا

هَلَكٌ : مُرد، هلاک شد

(مضارع: يَهْلِكُ/ مصدر: هَلَكَ)

هَمٌّ : شِشان، ـ آنها «مذکر»

هَمٌّ : آنها، ایشان «مذکر»

هَمُّما : شِشان، ـ آن دو، ـ آنها «مثنی»

هَمُّما : آن دو، آنها

هَمَسَ : آهسته سخن گفت

(مضارع: يَهْمِسُ) ۲

هَمْنٌ : شِشان، ـ آنها «مؤنث»

هَمْنٌ : آنها، ایشان «مؤنث»

هَنَا : اینجا

هَنَّاك : آنجا

هَوٌ : او «مذکر»

هَوْلَاءٌ : اینان

هَيٌّ : او «مؤنث»

هَيَّأَ : تهیه کرد

(مضارع: يُهَيِّئُ/ امر: هَيِّئْ/ مصدر: تَهَيَّأَتْ)

ی

ی : م، ـ من

یا : ای

يَأْتِيَتِنِي : ای کاش من!

أَلْيَد : دست

«جمع: أَلْيَدِي / جمع الجمع: أَلْيَادِي»

يَسَار : چپ

يَمِين : راست

أَلْيَتْبُوع : جوی پرآب، چشمه

«جمع: أَلْيَتَابِع»

يُوجَدُ : وجود دارد

أَلْيَوْم : امروز، روز «جمع: أَلْيَأم»

يَتَسَّ : ناامید شد

(مضارع: يَتَيَّأسُ/ مصدر: يَتَيَّأس)

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ابفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فناوری‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرآیند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرآیند اعتبارسنجی، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران و هنرآموزان شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی زبان قرآن با کد ۱۱۱۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حمید قلندریان	خراسان رضوی	۲۴	اسماعیل رسایی	کرمان
۲	مهدی شفاپی	آذربایجان شرقی	۲۵	سید صدرالدین جنیدی	مرکز
۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	کرمان	۲۶	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۴	یوسف فاضل	گلستان	۲۷	علی یازرلو	گلستان
۵	زهره آذری	کردستان	۲۸	مصطفی احمدپناه	سمنان
۶	یعقوبعلی آقاعلی پور	آذربایجان شرقی	۲۹	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۷	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	محمد مهدی سرپلند	خراسان رضوی
۸	شکوفه کمائی	مرکزی	۳۱	علیرضا صیاد	خراسان شمالی
۹	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۳۲	شهلا اسماعیلیان	اصفهان
۱۰	زهرا علی‌آبادی	خراسان جنوبی	۳۳	حسن علی شربتدار	سمنان
۱۱	زهرا سالک‌نژاد	فارس	۳۴	فاطمه یوسف‌نژاد	شهر تهران
۱۲	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۳۵	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال بختیاری
۱۳	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	مهستی رایگان	لرستان
۱۴	سمیره داراخانی	ایلام	۳۷	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۱۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری	۳۸	حسین منصوری	اصفهان
۱۶	خسرو گروسی	کرمانشاه	۳۹	فاطمه عامری	قم
۱۷	مرجان کرد	خوزستان	۴۰	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران
۱۸	طیبه عباسی	فارس	۴۱	عبدالله اخلاصی	قزوین
۱۹	سهیلا ملایی یگانه	زنجان	۴۲	محمدتقی جهانی مهر	همدان
۲۰	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران	۴۳	هوشنگ جعفردوست	گیلان
۲۱	سیمین پروازیان	اصفهان	۴۴	رسول خمر	سیستان و بلوچستان
۲۲	حکیمه ایرانمنش	هرمزگان	۴۵	اسکندر حسین‌زاده	شهر تهران
۲۳	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی	۴۶	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ، إِلَى اللِّقَاءِ،
 سَنَلْتَقِي^۱ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
 نَتَمَنَّى^۲ لَكُمْ النِّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
 فِي أَمَانِ اللَّهِ.

۱- نَسْتَوْدِعُ: می‌سپاریم ۲- نَلْتَقِي: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم

